

مخازنه
تورای
سی

با کلام کتاب بزرگان کردی است و با کلام از خط کردی بودن دارای اهمیت و نفوذ
خاص است و چون مولف و ناظم معاصر با کلام ریشه تاریخی آن از سرش ز یاد دارد
و از خوشبختانه عزیزان محاسب بقاری است لذا عین عنوانها را برای دریافت اهمیت کتاب

۷۱۶۹
کتابخانه ملی ایران
مخطوطات

- ۱- وضع اصفهان در عهد صفوی و قتل و کشتار مردم
- ۲- خبر دارشده خردگار روم از اوضاع خراسان
- ۳- نامه توس حسن پاشا سردار روم بایر خراسان
- ۴- چایدارستان حسن پاشا بخوانه کار روم
- ۵- خروج نادر از خراسان
- ۶- چاکمندی نادر تمام ایران را
- ۷- جنگ نادر با محمد شاه هندی
- ۸- جنگ کردن نادر با افغان باروم
- ۹- آمدن نادر و صلح شاه بهاب
- ۱۰- جنگ نادر با عثمانیان
- ۱۱- جنگ نادر با سیاه روم و جنگ طرابلس
- ۱۲- سخن زدن نادر بطبول
- ۱۳- لشکر کشیدن عبداله پاشا بایران
- ۱۴- سخن زدن نادر بپولاد که که و کتق او
- ۱۵- نامه نوشتن نادر بخوانه کار روم
- ۱۶- نامه ایچی فرستادن خوانه کار بنزد نادر
- ۱۷- بنا کردن نادر قلعه بامر نادر

۱۲۸۲ هـ

مجله نادر

نزهت کردی
ملا فرج الله بن غفر الله ترکمانونه

سنه ۱۲۷۷

تعلیق

ص ۹۰

نسخه قابل کرمه و رنگ

بالا که کتاب بر زبان کردی است و با آنکه از خط کردی بودن دارای اهمیت و قیمت
خاص است ولی چون بولف فراتر معاصر با نادر بهیچ وجه تاریخی آن ارزش ندارد
ولی خوشبختانه عنوان مطالب نفایس است لذا عین عنوانها را برای دریافت اهمیت کتاب



- ۱- وضع اصفهان در عهد نادر و قتل و کشتار مردم
- ۲- خبردار شدن نادر و فرار از اوضاع خراب ایران
- ۳- نامه نادر به نادرشاه پسر نادر در اردبیل
- ۴- چایار و ستارخان حسن پاشا بخواند کار مردم
- ۵- خروج نادر از خراسان
- ۶- جهلگیری نادر تمام ایران را
- ۷- جنگ نادر با محمدشاه هندی
- ۸- جنگ کردن نادر با افغان باروم
- ۹- آمدن نادر و قتل شاه طهماسب
- ۱۰- جنگ نادر با عثمانیان
- ۱۱- جنگ نادر با سیاه روم و قتل طوایف
- ۱۲- سخن زدن نادر بطوایف
- ۱۳- سرکشدن عبدالله پاشا باران
- ۱۴- سخن زدن نادر به بلاد که که و قتل او
- ۱۵- نامه نوشتن نادر بخواند کار مردم
- ۱۶- نامه ای فرستادن خواند کار بنزد نادر
- ۱۷- بنا کردن نادر قلعه بامر نادر

۱۲۸۲

جنگنامه نادر

نبردان کردی

ملا فرج الله بن عمر الله ترکمانونه

سنه ۱۲۷۷

تتعلیق

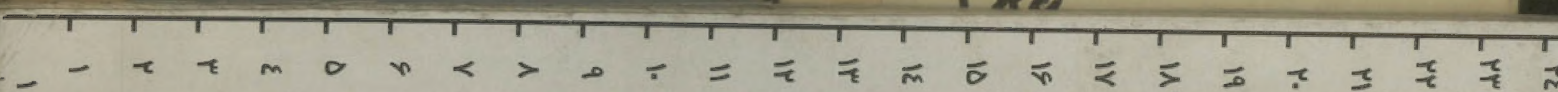
ص ۹۰

نسخه قابل کتبخانه

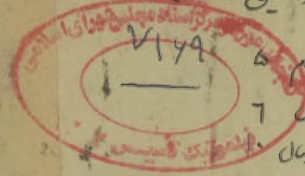
مغوی

نادر

زبان



بار که کتاب بزبان کردی است و با آنکه از خط کردی بودن دارای اهمیت و نفوذ
خاص است ولی چون مؤلف و ناظم معاصر با نادر بهر جنبه تاریخی آن ارزش زیاده دارد
و از خوشبختانه عنوان مطالب بفرسی است لذا عین عنوانها را برای دریافت اهمیت کتاب



- ۱- وضع اصفهان در عهد نادر و قتل و کشتن مردم
- ۲- خبردار شدن خواجه کار روم از وضع خراسان
- ۳- نامه نوسن حسن پاشا سردار روم بامیر نادر
- ۴- جابار و سنان حسن پاشا بخواجه کار روم
- ۵- خروج نادر از خراسان
- ۶- جهلگیری نادر تمام ایران را
- ۷- جنگ نادر با محمد شاه هندی
- ۸- جنگ کردن نادر با افغان باروم
- ۹- آمدن نادر و قتل شاه طهماسب
- ۱۰- جنگ نادر با عثمانیان
- ۱۱- جنگ نادر با سیاه روم و شکست طوایف
- ۱۲- سیحون زدن نادر بطوایف
- ۱۳- سرکشدن عبدالله پاشا بایران
- ۱۴- سیحون زدن نادر بپولاد که که و قتل او
- ۱۵- نامه نوشتن نادر بخواجه کار روم
- ۱۶- بجهلگیری فرستادن خواننده کار بزرگ نادر
- ۱۷- بنا کردن نادر قلعه بامر نادر

منظومه جنگنامه نادر

بزبان کردی

تالیف دکتر طبع شعری مختصر

الماس

تاریخ تالیف ۱۱۴۷ هجری قمری

بخط ملا فرج اله ولد غزیر اله ترکاشونه

مطلب از جمله اقا و ائمه و شرح احوال اشرف و محمود و شاه سلطان حسین صفوی
شروع و یا ظهور نادر و وقایع زمان نادر از جنگ با افغانها و عثمانها و
فتح هند و بالاخره کشته شدن نادر بایان یافته
بطوریکه در صفحه — مترس است در مدت یکماه سروده
این نسخه هم از لحاظ موضوع که یک صفحه از تاریخ ایران و هم از جهت زبان و
اجه تخیل کردی بسیار جالب و در خود توجه و در نوع خود بدیع است





سپاه آینه کرد پیش روی سارا
 بوشیا سپاه جبهه تیغ تکف
 خیمه تکیان جولان تازی
 در جزا ساسه سان سپاه به
 جبهه داف و سر کبلا تا کمر
 سپاه غنی کردن کفج و کوه
 و اقلش باوران بدو پهلوان
 پنجاه سر تنگان بهر بیان بهر
 ناله که تا که مره طلبش و کوس
 صدای حاضر باشم پیر خجی میدان
 قرار داند طپان سپاه که دایم
 بیع نزار سوار ویند نیز مست
 بوشیان و جغت افغان بهرین
 شمر جدی سپاهی که دایم
 آسان سر چاران مدینه کین تکف
 کیم کوی تنجای دین و ترک
 طوطی طلبش اسباب مردان
 خانه به حکم سر تنگ را
 لاله لولیان نغایه انور
 شعله شیمان پانه پابازی
 نیمه و فیما بان اشرف و پاه
 بنشان و سپاه چو دیو و دم
 اشرفی لامال زرد و ان و سپه
 تازی کیکان جنگل و بر بیان
 تمامی اسباب زیبای زینت
 بیمه و عریان ناله و ان و سپه
 در کین طلبش و کین کین میدان
 اشرف افغان نو خوار و نیز
 بهر دشت و دست قندی زینت
 نه بهر دشت شکر کینه کف کین
 فیما بان سپاه نو خوار و نیز
 صف دان صف آرا نغایه اشرف
 به و طوطی تا و بر بیان تنگ
 طوطی ساهان صاحب مردان



شوق شعله نور شد پنهان
 بال پید افان ز رین بال پر
 اشرف موی بست پهن در میان دلباز
 و او بلا و رور و طللان سارا
 زاری و لعلان محبوبه دارا
 کلاه ز رینان جام هم جبین
 بانو بانوان پرده پرورده
 قاجار کینان کوی کلاف زنجیر
 قیام غلامان مصرع کمر
 ساد و ساقیان صراحی پرور
 حمید بان قاصد مکر کسیر
 کین و نیند نه طلا و تخت تاج
 نسلی ه صفی قنای و تیغ
 تاجه قارقین قتل و قتلار
 افتخار آشفته جلد بدو
 رمای قتل و قتل و قتل
 و رور اشمن ز نام نقش خنجر
 سکه و انده سیم شمشیر و انده نه

سپاه ستاران سمار پنهان
 بری بدوان شیدا و شورش
 روینان و سمیت طایفه ایران
 صد اشتر سما و افقتم و بار
 چرخش ز پرده مهر و بار
 سپنجش بدست افغان پنهان
 کینان و کینان بدون و ورده
 سپاه نمکار بدون و اسپر
 بشیران و عیش و سرور
 بدون دامن و دیل و سرور
 شکم شکاوان و تیغ سنگ بر

قاجار جانان بدون و قتلار
 بر دیناوشن آوردن زنجیر
 تار و تخت تاج قتل کشتار
 و او یلای ولایت ورده و ورده
 اشرف سکه دان قمار کمر و تخت
 رواج داصوف سکه اشرف
 و انده طبل کوس شک را و شد
 صوغه و اصلوت
 بقید ورق جعد

اشرف آینه کز نفیست او خنجر
 پادان اور کاب غم خنجر
 سپای دل ز شک خنجر او خنجر
 به و قیامت روز رستاخیز
 سرحد سرحدان کردن خنجر
 و ورده و اسپر و قتل کشتار
 چندین سواران به کینان
 هر چه دالتستان تمام بدونان
 زایلیم زاری اسپر ایران
 فتخان فریاد و درد لکین
 سملوی ستوران سار و نال
 چرخ ز پرده مهر و بار
 طوف ظلم اکبر هندستان
 ناله طفل تر کر و کر و کر
 ضد خان فانی کینان
 جده الی ز جم ناز و ز خان
 شاران بنونان محالان
 ولایت و ایران باز و خان
 شرد و اشرف محمود دست
 مرید و لیکن سر و سر و سر
 سر مکان تخت جمنان لشکر
 کینان سپه افان سان سکه
 بیکان طبل کوس صد ای
 دبد و و مل تار طبل باز
 کینا کر تار زینا طبل
 یا سال خوش و شک و شک
 نینچون سپاه و یغادر و تخت
 و راجه بان قبل او تخت
 ز سر سرتوران راجه ایران
 لرزان سربازی کا و کوس
 شورش گفت نه و سر و سر
 دایره دیوار چهار و پنج

[illegible]

از اخر صفحه ماقبل

صوفیوں کی ان صفات ذکر فرمائیے
پندرہ سال ابراہیم کی عمر تھی

سبب از ان علی و علی
نعمت افغان الملک السیّد

جنبه شدن خونگزار روم از مذاب شدن ایدان نروستراو

افضل و گرامر و پیرانی ایران

یا و او فو کمار نه تخت طوی

انثرب افغان ز ايله ايسه

تحت وطالانی ابرانی فقیه

قتل شاہ حسین نسل شاہ صفی

جید بابیان اهل الشرفی

معدله که عجله و زور زبردست

و برانی این امر بدو

طرح کمر آتش در این مکان

ضمیمہ استغفار عصب ہوسا
از نامہ زندگان

صفه ان صفه را ميدهد و نه پيران

مخاض على الحان والنش و مبدئ

ضوئکار و عقب آما و کفزار

ششم و عقبتنا که نزدی فی قار

والتقاعازيان جبري

اروپے ایسے ملک ہیں
اعلیٰ ایدہ اللہ کہ وہ نچھو

اولاد صبیح شاه صفی ز بیمن

اشرف افغان و پارس

جبرکرم کیا بدین چشمن صلاتان

ناموس و کیمز چیشین

عقوت سلطان در کج بین
روم و قندهار و بلخ و هند

ایران و طبرستان و اسم و

افغان ویکارین اور زبکی

سپاہ قبالے داخل چہین

سان بدیم سامان غلغلہ روات
افغان زعمہ ایران کیم
اشرف بکیم سپاہی کیم
آند افغان کے باویم بدیم
قصص قدیم قریب ایران
بدینا لپنی ایران زنیان
ورف قتل شعل سب باکر
واتن طفیل قور قریانیم
وامر امور امیت مالیم
شود دوران رافضی بکیم
قدیم قضاخان ماولا شوه
بکیم سپاہی سامان دلیران
یغار دیملان طیب طلع
سیاوسه داران افغان کیم
تانات قح خانہ لیدنان
بابیو پیشان واتہ امن
باویم امیر و غارت زنیان
دین و دیانت رافضی بکیم
خونکاربہ شفقتم زلفظ بکیم

پیشان سامان جی اور بیاط
ناران بے ویمان بدیم باویم
وامندہ ناران باویم بدیم
ناصیر ایران زنیان کیم
بتا بکیم زنیان کیم
پیری انتقام ایران کیم
و سجده و سجده خالان خاک
نقدمان بکیم بدیم
دیم فرمان دی ایم قلیم
بے قتل و غارت ایران کیم
رافضی بکیم بدیم
یا سال دیم بدور دایره ایران
دعوی سپاہی کیم
نخلک ایران کیم
بر دال پیر کیم
بدلا کیم بوسود اسلام
پچ واتہ سالان ایران کیم
قتل و غارت کیم
والی وزیران دانا و بدیم
خشمش خورش

خشمش خورش نخلک سال
طلعت یاقین کرد و نارا ندا
بیان او بند و او دی لیران
زیم رافضی امیر ایران
شفقتم شورش نخلک ایران
نیران زنیان کیم
سجده و سجده کیم
قد قضاقت بین قضا و اندو
سپاہ کفر کیم بدوران
جونی بکیم بدیم و طاف
سنگ صدان و حکم کیم
کاو قمر ناران کیم
کینان ساو صیف و نخلک
داد و اور و نینا ایران
زنیان کیم زاری ظلم روز
ما باقی منده ما و نینا
او زنیان کیم بدیم
چراغ کیم کیم کیم
زنیان کیم زاری زنیان

دنیا ندید پیشان بدیم
وسمت سرحد و نارا ندا
غذای داوای داوای قتل ایران
مصاف مردی آشوب افغان
بنای قضاقت قضا و اندو
مردان و مصاف مردی بدیم
سان جف ارا و سپاہ کیم
لکرتن آرام و روز و شوه
یا سالش یاوان و سمت سرحد
روان چن نخلک و بدیم
کردن کیم کیم کیم
بے وکت لول شامی و باب
بنای نخلک و سپاہ کیم
تالان منده نخلک ایران
نیران کیم ایران کیم
ایر بے وکت نخلک ایران
دنیا طوفانی نخلک ایران
چند خاندان و نخلک ایران
شرازه نخلک ایران

داداد دایه روز روز فرزند
چو بر این لعل طم سر
شیر شوخت را که دین روان
واحد مردم زده صراحی
سمت سحران ویران به ویران
شیر و سحر طبع طوطی تر
باقی فیض منده به زبان
خنده آینه کردار طوران
ساگردن سامان ایرانی نابود
سقطه کرد ایستاده دین را
بحدان و قوت قراران قبل
چند شبانه روز شربت جنگ
ز بهیچ لاف دست فریادی خوش
دنگ اواری ز شیران قوت
هر چند واد کردن داور خوش
آنکه طوران کال او طوط
شکست داند و شیمان و بازار
و و سحر کردن خدا و فرقی
بنیاد معدوان زین آوردن
دانی قتل و قهر مردان شیر کبر

تاویان تاویر کاو کوان کند
کینرمان کیموان پنهان شوق
ساجه شکر کوخت سحران
فرار چینی و سخت فار و راحی
سروا کمر و سپاه شربت ایران
سان سحر معنی ایران شربت کمر
تمام چینی و جین دیر می سر کوان
صفر چو خورشید و کمر دین ایران
کمران کشتی رسیده کمر پور
یلغار داند و شربت معدان
دانه طبع کمر و شربت کمرای جلال
ریشان ریزه طوطی تفنگ
شیرینج لادادرس امدادی خوش
دایار دیرنه ایران خوش
امداد آمدن کمری شوی
و حمله و شربت کشت کشتان او
کینان تیغ تندر و قتل و کشتار
خوناب چون کله کینان و جین
تخم و الحیات زین کمر
چندر ابا کمر برز و اولادی اسیر
زیر زین

زیره خیر نشان زایله ورده
زازی و طبلان ظالم کینده
شیر و سحران کردن شربت طار
نازک نازکان کوی کشتن طلاف
پاوشاه و زین و زین شربت شوی

صاحب عصمتان پرده پرورده
پرده پروران آفتاب ندیده
سختی و سحر در سپاه دافار
پرورن و اسیر کرد و شربت باف
طبع کمر و سامان چیر طوط

نامه نوشتن حسن پاشا به روم با اسد افغان

نو بی نامه نظم سپاه صف
ید فالیت وین میدان شین
چند قتل و غارت کردی و ایران
افغان بکارن او بر کمر زین
نامه دکن شین نجاکم مردان
مکر قتل و قهر قوم ایران
ولحاصل خیال وی و بر کمر و جیم
چند و تجمل کینان نام سپه
سپاه افغان اسد و شتاب
ورنه و محبوب را را شین و
سلطان و سپاه مردم و مالان
چون کمان سر کمر سپاه کمر طور

چند بیستان نو بی نامه
مناری خلک ناهی در ایران
پورده و اسیر ایران به ویران
پاکه موردن و شربت ایران
ساگردن سامان صاحب نیران
افغان جانشین با کمر شین
طاز تقصیرات و زین و بر کمر
آگاه بودن ز حال نیران شین
و بهیچ از بیان او رکاب
کمر شین و طوطی شین
میرت و و از کشت و اشوات
ملان نه قتل سپاه بدی حور

نامردان و دست چپ و دوان
بنجار و اوخت چپ سردار
نامر قلمش که دوروی پسته
و اما نامر نظم سردار سحر
اشرف و ایاران درون
یک فصل بیان و پراشت کردن
سهند سرداران بد نه پیمان
بودی و رنگ روی بد نگاه
سعادان سامان سان صلواتان
ایجار و کین ساهی سرداران
با بدیم و طیب و طیفه طوطه
افغان و شفت نیران جنگ
نیران شریکی جنگ پوینان
بجوم می روی سردار صف
صواب نام صوب و بیا و
نوش و صواب نام و مظلوم
سکینه در شست المیه نیا
و پای ویت آماقی کفیه و پیدام
تو ویت و آینه ایرانش

و تا و تا حیل راهی چه روان
یا و او دیوان دارا اشرف
آورد اشرف و دستینه مستوه
نور و ششم کبلیا ز رنگ
بدر اشرف روی چه رنگ کردن
خیال بجا که می آوردن
نکار کن و نیکاموس و پیمان
ولان تمام کیم کردن ساه
بیکه دن و جنگ جبهه جلالتان
روی کیم و پند چه روزگار
زیر تر که طوران غاموزان الله
آوردن او با ناموس و شکله
نه جبهه با هم جنگ پوینان
غوغا و نیران نقایب اشرف
چپ ستان زمین بد ساه و
القباب نش و چند پند پند
ناوان نابود چه و ششم تمام
ایا و می مظلوم و منوین نام
ناهمه نهنگ بدینه پند اشرف
نظم شرفی

نظم شرفی بوجهی نه سحر
چون فارون قمار و پند
نقشای قبادی با و رو پند
سردار طوران جوالش و نا
و شفتان و ششم غضب پوینان
نیران و شرا و کیم و نیران
سان و او سپاه صفرا و صف
قاصدی و قصه قائم قلم و دا
اشرف و شفت و شرف و پند
سکندر آراسا و وینان و نا
نور و سپاه لولیا لشکر
صفهان صفرا سرداران
سان و نای و سپاه سرداران
نای و نیکان و نیک طبله
چاکچاک بکان جوی جنگی
جهدی و جوان چه که کابل
یکیک و فتنه دارا و پند
سردار افغان و شرف و پند
فرمان و نای و نای و نای
اورون و اشرف و شفت و پند

سپاه ویم و سان طیب طوطه
و قن قیام قانن قین بد
قاجان بواندن غزل نجشده
دینا بدش و پند و پند
غلقه و نیکار و نیک و پند
دانه طبل کوس و شرف و پند
روان چه راه و شرف و پند
و اشرف و نیکار و پند
پوش و اندام و پند و پند
جاردان و پند و پند
چون داو دیوان طوطه و پند
باسال داند و پند و پند
سرداران و پند و پند
عاصی عاصیان و پند
ساهی ساهیان و پند
نیک و نیکان و پند
پیدا نغان و پند و پند
نیا و پند و پند و پند
کوکو کور و پند و پند
پوش و پند و پند و پند

مفلسان محزون و بدم کرد
 زینت و او طیب سان بجا
 آوریده دار طلق مردان
 چهار آیین لعل و خیمه ملاکوه
 قتل و قتل نه بدست بزم
 آوریده آنور بد و بجزبان
 غمزه غزلان ملال و تازی
 که کمالان بجزی بزمه مانع
 کیمت کیلان را هوارا
 کیود کچر فغان لبه لبخند
 پر شک پاک موی می نس
 تاله تازی تار طار تیر شک
 سمنه شوش سرکش سر ز
 بود جوی و اردیوانه دیوانه
 نیل و نیلک اصل از مردم
 سرخون سرخون سان سبیل
 بیای سبکین نام مست بزم

زهر و سیم و نخر شک بیکر کرد
 اشرفی و شک زرد او دامن
 بخش و نام و از نای بزدان
 بوشن بوی قلیخانه قدر سو
 لافند ز بزدانای غور شر
 مللک طهران بوی بربان
 بیدر سیاهانه پا بزی
 صدای بیهوده یا دامن کلافه
 شیدا ای شرف شک شورشای
 سرخون صدای سوز بزم باز
 بالوز پا و بینه کیوسر
 نای بزم شیدان بیدان خوشک
 جبران بیدر بال با مو بزم
 وادی و دیله و او با باد
 طبع نیز ملکت سیاه سر رم
 زشتیه زلان غنیم قاطع
 اکال آله وادی کا و کور
 دو و دو اسبابا شین

و و توردان مان سان شک
 اسلحه و اسباب و اونا میات
 زرد و بوشه و سردار شک
 اشرف بزمه کرد و سوز بزم
 تاله کتر ناکر طبل کوسر
 و دید به قیل تار قیل باز
 چوکان ز بزمین جارس بایوش
 ساز و سوز سبک بیا بوش
 ز بزم جانب قلعه و دان و دو
 و سپای جنگ یا و نان و هم
 سحر و سحر با کمال ز رنگ
 صفران صفرا مردان قیل
 مردان بزم بزم و جوانان
 چرخ بوی یک صفت می دان
 دنیا خنده بوزان بزمیا
 اجل و خنده ساقی جام شکلف
 دست کرد و موزه بار و خوشی

شمانا د ب و ب د ناکه اوتا
شکاف شیف تهم طو زین
قازده پرد الان و تخت بند
ناله اندران کرجه چوب بند
سداق سف کلن و بون و بون
بند و نوره داوی و بون
مرو و نونه صاحب بون
چونک پانچون پر حیدر شک
منه فته بون شیشه لاله کون
ناله فته بون زایه زاری
فون نون لغان سه کو شکم
بر چینی صور بند و بون
سوک سر سنان نیز تاز و سوا
تر مهر مار نمودن بر شعی
پران پردال پیکان بر تن
قفاق قمر قین تخت قرار
چون فر سید شکان خان فالان و
مرد بون بازار سراج و بون

ونشم فخر شیم شکا و این
وبار از سقف ساجی
داد و ای می داوی و بون
باده باده کیچ طو و بون
قازده قنبار شیشه اره آید
نکه نامیدان شورش و بون
ششمه شعیان شیشه از بون
تر فته قمر لاله لاله رنگ
شیشه سم اب نیکه اوضغ
کشیاف کفیه و بون کار سا
طاسونار شعیان عکس و بون
منما اور و بون بون بون
چون شمشیر و بون شکا و
سدان پر شک و بون آتش
بر شعی تر خود جا شک و بون
پر کیر و بون سد و بون
موانی و بون موانی و بون
کشیاف و بون و بون و بون
آند

آند کر مر از سر سجان
قیقنن افغان امل کابل
خروشان و بون و بون
قازده بون زور و بون
امل افغانی و بون و بون
تر تا و بون افغان و بون
لش و بون لش و بون
کله و بون کله و بون
بچه و بون صاحب و بون
اسلمه و بون کبچ و بون
سد و بون و بون و بون
ولج و بون و بون و بون
مرد و بون و بون و بون
خیم و بون و بون و بون
اسباب و بون و بون و بون
قازده و بون و بون و بون
ویل و بون و بون و بون

فون و بون و بون و بون
بون و بون و بون و بون
دان و بون و بون و بون
مضاف و بون و بون و بون
طیب و بون و بون و بون
روس و بون و بون و بون
سران و بون و بون و بون
چون کوه و بون و بون و بون
فال و بون و بون و بون
رین و بون و بون و بون
تونی و بون و بون و بون
رزمی و بون و بون و بون
پران و بون و بون و بون
فون و بون و بون و بون
کیشان و بون و بون و بون
برون و بون و بون و بون
واله و بون و بون و بون

خلقان فروغ و محمد حاجات
چوستان ستاپا پرده ز بلا
که پادشاه نجای محرومان
شاهان و پادشاهان و پادشاهان
کینه ناکه دشمن گردان کردن
مدرسه ایران پیدار به خبر
فلک و زمین فتح نمایان کرد
زوال و زوال و زوال و زوال
ستایش ایران و حضرت و شایان
مستجاب و مستجاب و مستجاب
ناگاه و ناگاه و ناگاه و ناگاه
زورش کردن و زورش کردن
زلف و زلف و زلف و زلف
سردار و سردار و سردار و سردار
زین و زین و زین و زین
و داد و داد و داد و داد
زور و زور و زور و زور
سهم و سهم و سهم و سهم

سهم و سهم و سهم و سهم
پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
نشان و نشان و نشان و نشان
نظر و نظر و نظر و نظر
دلاور و دلاور و دلاور و دلاور
پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
رکاب و رکاب و رکاب و رکاب
ظهور و ظهور و ظهور و ظهور
و کینه و کینه و کینه و کینه
و قتل و قتل و قتل و قتل
یکت و یکت و یکت و یکت
نام و نام و نام و نام
دیا و دیا و دیا و دیا
روز و روز و روز و روز
فهم و فهم و فهم و فهم
جنبه و جنبه و جنبه و جنبه
و قهر و قهر و قهر و قهر
شور و شور و شور و شور
قاجار و قاجار و قاجار و قاجار
نشان و نشان و نشان و نشان
دلاور و دلاور و دلاور و دلاور
نظر و نظر و نظر و نظر
دلاور و دلاور و دلاور و دلاور
پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
رکاب و رکاب و رکاب و رکاب
ظهور و ظهور و ظهور و ظهور
و کینه و کینه و کینه و کینه
و قتل و قتل و قتل و قتل
یکت و یکت و یکت و یکت
نام و نام و نام و نام
دیا و دیا و دیا و دیا
روز و روز و روز و روز
فهم و فهم و فهم و فهم
جنبه و جنبه و جنبه و جنبه
و قهر و قهر و قهر و قهر
شور و شور و شور و شور
قاجار و قاجار و قاجار و قاجار

یوسف قدس سره قنبر قدرش
 کیلان سرگردند و برایش
 کشتش زره و زره پا قوتش
 نالاولی کشتن دراز و کمرش
 و التماس امام باشت با موه
 سید خست ز دام صیاد نجات
 کشتن کین نکره آوی
 ز ملک مشهور پنجم برون بر
 باغ کعبه خاک فراسان
 غیر ز تو نبیند و سبک دستم
 چه اهل ایران دروغم تنگ
 عراق او را قن ایران این
 دین و دیانت منطوق مانت
 ولیلان ز غلام ظالم زبون
 بانوان ز سوز زار ز لیل
 تعزیر و تعظیم طاعت تالین
 قافون قدیم ترقی رس

با صحن بیوان را لا صدش
 سلاخاک با آستانش
 دین دان و خاک بیانی و شک
 زمین کرد و کل ز آواسید
 قرض غیبیان فغان آموه
 ولد زوال و صنی فغان
 نجات در طوفان ز بحر
 ز آب عمان لنگر نگویند
 غریب غمگین قصه قصه
 نجات در طوفان کشتی
 جرم آلوده خار قدس
 و خشم فاجعه خارج کهر
 زوایا نقش نهادن
 طوق منظره شان گون
 خجالت زار لیل
 شمع شمعان موقر سالی
 جود باوشان زهره زور
 پیرا و آیین دم

پیرا و آیین روم و کابل
 رشتنی دنیا تاریک تارن
 یا آقا ایران فام و زورن
 امید آیدن شاه مشهور
 و داد و امداد هوا مشهور
 یار یون فیم نجات دین و دم
 تانم و هم و جنگ سرفراز کم
 فدوشی کرون و خشم ایران
 باورن و سر طوطی ز سیر
 ساکون سامان اهل استول
 ابله عبد الی مبرکه کابل
 زوایا خود و سیر ایران
 نادر بر لالاد و در ووه
 هزاره امام کز سیر بهر
 آسانه فام و سیر ز ظاهر
 و اتن و نادر فدا یا رسته
 بهشت دایم و تیغ ساو و نجات

دین ز مملکت عا ولی
 عالم پرز کین کفران
 بهر غیر ایران کورن
 سرم آوردن من و استانه
 و فتح و نصرت دلدل سوار
 و خنمان نصرت همورن پنم
 فارجان ز خاک تو آواره کم
 فارجی بر کرون و ملک ایران
 سبب نون قصاص سالان در
 بتاز و سیر و تیغ تاواستول
 افغان و اغان کم و بار علی
 بود انتقام ایران بشوین
 بنابر صند و قش فاش برید
 پیرا و آیین غنیم جنبه
 نظردان نصرت او و نادر
 دست نشان دست و نجات
 قوت و باز و نجات

بشد و امداد اسلام آید
پیدا شد ز فغان و نادر نظر
تا چند وقت بپای جبهه بود
و در روز و شب از کسب از کس
قدر قلیطه سپاس در دست کرد
افغانی که ملک مشهور در ای
شبی و پنجون و آن سپاسدا
چندین شور و شجون بدم نهاد
بوی طوطی افغان که در قتل
افغان کرد و دغان سرور
ملک مشهورت و عجل تار
نیز اکملیت و امام رضا
فرمان داشت فتح نظر کرد
میشود به نظام و اسرار
فصل شصت و یک کشتار افغان
پیار و ز در و در و در
منا لان و در و در و در

فتح و فتحی تا فاکر فای
سودا است و اسباب کشت
پنهان بپوش و شب پرده
هر و هر و کس سانی زمان
احمد اسباب و اسباب ز مردم
و ایم و شورش قتل و قتل
و سان و سان و قتل
سله باز از بخش و آباد
اسرارش بر سر و سر زمین
زمین کرد و موج و پادشاه
بعد اجماع از اسبابش بخار
به قضا و غنیمت و آن و قضا
نیز از دشمن مهر و مهر کرد
نامشود و نام نادر و نادر
طیاس فرار و ملک و ملک
به قضا و غنیمت و اسرارش
جای شکار و بپوش و بپوش
و جبهه ایران

و جبهه ایران مکر و مکر
سراخ طهماسب کرد و شتاب
فکر و فکر و فک و فک
و با و جبهه طهماسب و زکار
به اهل ایران و اسرارش
و الت و الت و الت و الت
هر و هر و کس کس و کس
باز و سر و سر و سر
که مدار و کس کرامات و کس
بستان و قضا و قضا و قضا
ایران و طوران و بپوش و بپوش
بپوش و بپوش و بپوش و بپوش
الثناء لله و عد و عد و عد
تا قرن و قرن و قرن و قرن
طهماسب و شورش و شورش
بپوش و طهماسب صاحب نظر
و با و بپوش و بپوش و بپوش

مکر و اسوز و اسوز و اسوز
نیز و طهماسب و طهماسب
با و امداد طهماسب و طهماسب
جبهه و اسرار و اسرار
ز اسرار و اسرار و اسرار
که و کس و کس و کس
لا و اسرار و اسرار و اسرار
هر و اسرار و اسرار و اسرار
منش و کس و کس و کس
نق و طهماسب و طهماسب
دینا و طهماسب و طهماسب
راحت و بپوش و بپوش و بپوش
کار و بپوش و بپوش و بپوش
بپوش و بپوش و بپوش و بپوش
خدا و بپوش و بپوش و بپوش
نور و دور و دور و دور
و با و بپوش و بپوش و بپوش

در سینه و نظم نادر و بوی دل
نوعش بر دال طبع فاشش
چونکه تشنگی به خان کاه نشود
نکته در بخشش و نادر
سوار ایران سنان و زور
دست و بوی و فانی نای
پیش سوار سپاه و ایران
نادر آینه کرد و در مکه و عثمان
بخشش و آینه و قطره و چنگ
سپاه و سوار و دایم و چنگ
که نامش نامهربانی
نویس نامش دال و دلی
نایب کردن عارت زان
داود و اوست ایران نوی
افغان و دود ایران کرد
به قرآن قتل اهل ایران

در زان و سینه و بوی دل
و تاقی زانای و بوی دل
سپاه سالار سپاه بخشش
نقد و تشنگی و بوی دل
پوشش و اندام و بوی دل
آینه کرد و سپاه و بوی دل
داود و سوار و بوی دل
بلعارد و ایران و بوی دل
یا و او و سالار سپاه و بوی دل
کیان و سپاه و بوی دل
نه طبیب و بوی دل
بل و عبدالمکرر و بوی دل
بسته و بوی دل و بوی دل
دبار و بوی دل و بوی دل
اسیر و عارت و بوی دل
قد و بوی دل و بوی دل
ای و بوی دل و بوی دل

ای و بوی دل و بوی دل
بهران و بوی دل و بوی دل
کار و بوی دل و بوی دل
اشد و بوی دل و بوی دل
قلعه و بوی دل و بوی دل
سجده و بوی دل و بوی دل
بوی دل و بوی دل و بوی دل
چپ و بوی دل و بوی دل
اشد و بوی دل و بوی دل
دیار و بوی دل و بوی دل
عاق و بوی دل و بوی دل
زان و بوی دل و بوی دل
بل و بوی دل و بوی دل
طلب و بوی دل و بوی دل
و بوی دل و بوی دل
تا و بوی دل و بوی دل
تا و بوی دل و بوی دل

فیدای و بوی دل و بوی دل
آگاه و بوی دل و بوی دل
نزد و بوی دل و بوی دل
پام و بوی دل و بوی دل
قد و بوی دل و بوی دل
ما و بوی دل و بوی دل
بل و بوی دل و بوی دل
نام و بوی دل و بوی دل
سرم و بوی دل و بوی دل
سرم و بوی دل و بوی دل
و تاق و بوی دل و بوی دل
لزد و بوی دل و بوی دل
سرم و بوی دل و بوی دل
صف و بوی دل و بوی دل
سرم و بوی دل و بوی دل
زد و بوی دل و بوی دل
ای و بوی دل و بوی دل

و یارن بروت بزیکه دارو
نفسنامه و بند بزم و نظم
امشک کوچن نام چه چین
اشرف و ات یاران صاحب داد
یرو او کین که داوود ازو
گرمیون و اقبال و بیم
فخر افندی همان ربه اندیش
و اشق فرمان بدارن اشرف
کار کس و ن پیش پیاو کار
اشرف آفرین کرد و فندی
فدا شد ده هزار سوار می
همینان و بخت فندیان
قطره دان بدو شربت یقار
فندی عجب مندر کار زار
به زینب زینت تناکار
مدار شیرینه نادر بولور
نادر و سپاسان سوار می

ز مهر نقش عشق موار
عقاب خطاب و بند کین بیم
مکر و در کام و مشک پیش
ناموس مرد و در فداوار
که داوود در نبره ازو
زند و کبر و ش باور و کبر
جیایه و صفت پانیا و پیش
شرف و کت بسته باور و پیش
پنی نواز و داوود سوار
نور او و ازار و فندی
تا جین به پنی سوار می
جوشد اسپا سوار و زین
باو او با سال غنیمت و خوار
و سپا فقیه به بند باور
چند شیرینک گفتن سارا
از نا غنیمت و کین و پیش
چو شیا و جود شیرینکار
سوار به

سوار به سپاس فخر ای افیش
چنی سواران نام و سوار
سوار افغان نگاه نادر کرد
فندی ات نادر ابله خیال نام
افغان فخر و شرف و غریب
غلقه و مات کرم نادر
ایسا مقبولان سوار و
خیالت چنین میویش کرم
مزانن و مزاج و کت ناچین
بوتا چنی و بیم چنی سان صفت
پر شامیت کردن التماس
میویش کرم و در و جبار
نادر و در و زین و فندی
و اشق فندیان خیالت کرم
کلیله نملک ابدت و بیم
ایمیر ایران و بیرانت و بیم
از و موینی مصاف مردان

نادر و شکار و بند و کرم پیش
مدار چنی طایب فندی سوار
نادر و شکار و بند و کرم پیش
رست نادر به کرم نام
مشتاق و شکار و بند و کرم پیش
قطره طاهران فندی سوار
وی سپاه کرم نادر و
سواریت کرم نادر و کرم پیش
مزدادان و کرم باقیم
بروت و پاشخت دیوان
بیت نادر و کرم سوار
به سپه خندان صحرای
منا و شکار و بند و کرم پیش
آب به لقا و کرم و کرم پیش
بار و کرم و کرم فقیه دین
نادر و کرم و کرم پیش
سوار و کرم و کرم پیش

مردم بمانند نون از انوش
کار بسازون و تیغ بیدام
پروالتش نادر بنده و خدا
دست او قبضه تیغ به آمان
زویان افغان دست تیغ
آمان و خدا نیران و هم
ناچند مرتبه بر ایشان و تمام
بیش افغان و اند قادر
لرزان کرزان سران سگون
بند ازون بانک با علی
نادر وینه طاف طوف طوفانه
طوف طوف قند منر مشد
وضیعتش در به کارزار
سردار گشت سپاسان
عزیز عابد شکستنی و انا
پد آسان نین خیل و لیرت
کسور مشی نین زور کارزار

و توفیق حق و یار نجف
باو کار بخت تا قدر آتیا
جون صندرتنگ آمان و خدا
قله کبر و طیب سان به سلمان
سب و وضان باد و لکدین
و نیایه و شوخی طوز سلم
پیش از زمین فتح وینه سیلا
نداشتن تاوشت شیره نادر
طونایه طیبان بدن غرق غرق
شکفت شکفت بر طیب کابل
دانه طنطنه طیب افغانی
هور کندش نجای چند کوه لوند
طیبان قند طیبانش از
وصیه پیشوایا و او اشد
والش نیشانه با صد لانا
آدم نین بید یا نیش
پیشک ستم یا افند بار
اشد من

اشد من به شصت بچلیان نین
افغان ندرت ندرت بزم
جوش جوش و سپهوارا
ز شوم ساعات و اراکی
مورار چمر زهره کجوان
سماد سزمین تا کوا واهی
ز ستم شکنی سپاس کف کین
ز ناوشت طیب سپاسی و کین
ز خنده ندرت جبر ایوان
ز نعد بند ندرت ملون تاو
تاو طیب کون سوار سنج ساز
سردار طقیان علم به ظاهر
نادر ندرت نادر قار و
مقدان مقدان سپاس شکست
میدان بکشت خوش سان سپاس
انوش و بی ندرت نادر بزم

او نو پدیز به بزم به پدیز
سوار ستم سوار ستم
سپاس شکنی کین نارا
بیاره مرغ خانان ال پد
ریشان سبکش به امون
لرزان ز ستم کون سپاس
سماد سزمین تا کوا واهی
ز ناوشت طیب سپاسی و کین
تاو باز تاو کوا و سکو است
ز لاله سزار ز تمام به کوه
و بدیه و طالع طالع
مظلوم به ندرت نادر نادر
جوسان سپاس ستم ستم
مورار به ندرت ندرت شکست
جهان چمنه به مورار از لاش
ارو اش جی ز لاش

ز انچه پاش گیل و تاقی
و تاقی زان به زوالش
قدش و افغان سالار
نذا بر چو شیر سبکی سام
افغان جویشان ز لکه تاب
اشرف و ات نادر واریت
ورینان و اتق ایام شبیه
کار پست کردن و شبیه نیز
تا اور و کوان و نیا بر باد
تا و روات اشرف اون لایف
آر و شبیه ان عزم کارزار
به سپار و م فقیرت دین
مرد ازین شیر ایل
کار سبک کردن و شبیه
تا اور و ران دنیا بو وین
نوا ابو اچین سپام پشته
بسا و کار سخی خوابان

ساجد شریف غنم باقی
بلد قاتل سرو مالش
پاس و نادر نادر چو
هر روز نه که با و سر و لام
قهار و ان قبل نادر
چون مرغ نادران سغی
ایله شان و ان مشت زو
اوقت بواز و با که کبر
نام سردار نادر و با
به روز مکر نین کار کشت
مرد نادر و مینو انگار
یا اهل ایران ایت دین
نور و قو جان قوچه ایران
بسوز و سوز چو ابرو
هس نویرش ملک ایران
مع پیام و پست اهل
نور و نه اهل افغان
اشرف چن

اشرف شرفت بر چو زور
فرما ز بر دست تو نگه دلا
با ورن هجوم و شبیه
بکرن و زور ابرو کار
قوشن شرفت ز اشرف
بچه طایفه کد و شبیه
نا و ان نکاور و تنه
فیقن و قبا جیران دین
چنی ز بر دست هجوم میدان
مهمیدان مکر چه لان طلب
نادر شرفت کیلیان رنگ
ز قمر غیبت فار قضا صان
فرما و افشار قویله قهر
طیلسخی شش و ستمه قد قله
بار و ان و همه اتایی و ان
طیلسیان و تعجیل جیشانه کبر

قمر غنم کد دیا نلنگه
سکه سافه ایل ایل
نادر و سپاس و دین
تا شبیه دم و سر قنار
قادر قهر گفت ملا و نلنگه
چنی قلم و روشن ز جا
بهر ز و چو و نیا به رشت
و داد و مقام کینه کینه
چند کوه پولاد کینا نلنگه
کردن کفریان مبار طلب
دنیا ندرت به و سپا رنگ
دیا نلنگه ان ندران
لو لولالو خاصان صدر
بام طایفه ابو یک دله
من و نا و ششم خان طایفه
نیز ای ندرت ز ندرت

دشمنان و درین و این افغان
ریشانه افغان چندی آب آید
میزان ندر و دینه فیل مست
تاویان فریخ طریان افغان
و لیران و ضرب حبه عکین کف
تاد فرغیب کیشایا علی
چوشان حکیمان و دینه مند
رستم و لپتون بر و باهون
کشت و تیغ نیزه رحیم بلام
نانا ندران بولابونیک
ر و جانب افغان آورده
سپاه خفا که سرداران سر
بدرام باهوان ندر و ندر
تاودان ملک و طیب و طو
چند از اسباب ختم کیخسرو
ناهی نور و ان هر کینه کیش

چند دیو داور کشتان نهمیدان
ریز اسد و لش چند بر کباب
کردن قتل عام زرب زشت
چند کوه البز کینا ز میوه
طیپان طیپان نه طبیب است
یشت بر رجه طبیب با کالای
داویان چند دیو آشوی
معینه دان مکب با هواها
یاوان و یا سال لیلان یلسام
سان سفید دیو آور زشت
چون جبر چه چویشان بر دیوم
داویان چند دیو طلوع و غروب
داویان چند دیو که ان از رنگ
غده فرزند آتش است که
کا کاو که که منانان زانو
رکس چینی و مرد و مهربان
و کونون فار

و بجز خوار قصاص قاتل
شقه طوق تاب و طبرستان
نبرد و اقلان و طبرستان
صد اسلحه و صیف سان دلاور
مانند و بران هوا می
نزد و بند و ان و نو و نو
و طبرستان و بران و نو
ننگ و کربان و صیف
و کربان و ننگ و صیف
نام و ننگ و طبری
یکشنبه و روز و ننگ
ایل افغان و امر قادر
آز و کربان و کربان
نزدان و ننگ و صیف
کیشان و ننگ و صیف
آورد و نادر و ننگ
و کربان و ننگ و ننگ

دیوان چلید و بدو او بدر دل
 شرب شاد شود شمع خورشید
 سوار سنان نهد برین
 پند ان ملک و ان ملک
 ملک ستوران سنان ملک
 و او درین و او در کبر
 خیزد او به خون جوش و درین
 و بن بر کبر و ان ملک و بن
 که کم به سامان و ان و ان
 پنهان چو ز نام مصاف و ان
 وین چو ز بر سنان ملک
 در شمع تا و شمع شمع و ان
 وین ملک افغان به کون
 وین ملک و ان وین ملک
 و ان وین ملک و ان
 وین ملک و ان وین ملک
 وین ملک و ان وین ملک

نئون پنهان کردن سخت باز
ز نوبت نغمه سازان سواران
و شورشت شرمیده کارزار
تا بر زرخان قتل گردان
چند نوک شمشیر داود بود
تا در پیش لب سواران پنهان
و شوق ناله و جوانان
تا بهر مویه امان کینه ناه
او باقی پنهان منده در کینه
و باره نادر مملکت ناو تیغ
کشیا شکست برو کرد زان
پاره زشت بر پی منده نعل بار
و کبلا منته او در پنهان
سجده سجدان کابل ذابل
ایر افغان اهل کابل
غارت ایرد او در پنهان
و چون دولت برپا اندیش

بیران بروشان تا شهر شیراز
سپه و نکر کس باو بهاران
بیران تا پنهان لیکر کردن
سپاس سنده کینت داو پنهان
سا و قله دان او در پنهان
افغان چند ایرد او در پنهان
افغان لیکر کس کردن
طیبات در نکلش چاه
ز خاک زرخان ریزان تو
نبیاد افغان بر آورد ز تیغ
تا هر ده مرات لیکر کردن
و بیست و نه قله قتل
ایر غارت مال او ایران
کردش بختصار تا شهر کابل
پنهان ایران برده ذابل
آورد او دست پنهان ایران
هر یک شاونش کرد و عیال و پنهان
اجپار و شیران

اجپار فروشان چون پنهان
چپایین کرد و شال انداز
جاردان و ولات روح کین
بکین روم سسلس باوران
روم به شنفست رو کرد و کپنه
شنفتن آواز نادر ز ایران
کس بزبان و خفت کلاه شکر
نادر و هو و الحاکس تیغ
قصه قصه فین و قتل کفار
و نوبت نغمه درنده پنهان
چند کس ز روی خار بلا مکار
خان عقب خود و هم دار
اهل ایرانه و در داغ ندل
نادر روی برو ریزان طور
خبر میرا دور در پنهان
ایران ز چنگال پنهان کند
فتح نامش بیست تاران و پنهان

رو کرد و ایران به غم روم
و سخت سجد سواران
هر کس نام شکست و پنهان
نیزان ز روزه و عوار
لرزان پنهان قتل کرد آینه
شکست افغان دجل ایران
تا ملک طوران تاربان و تار
بر کرد و دل و داغ تیغ
ز نعل روم بر آورد و تار
روی چرخ کار و بار کرد ز ایران
غافل به خبر منده تار و تار
تمام زمودا شمشیر و بار
سفته سیامت سوار نکل
و کبلا و تیغ رو کرد و ایران
یا و او مکان شهر اسفهان
ایران ز دست روم سنده
و سخت سجد سواران

در نیشا قیام و ارباب دارا
چرخش هندی و باو لشکر
کلیل کان و کور میل کرد
فدما و کچر ربه طبعی است
بخت از بیم که گویند مال
آورش اسباب کار کیانان
چرا یقین بود و پیش بچار
بخت بد و بدش ز را ندوز
خفتان محمل قتل و پوئیک
قلچا طلاق کوهان پر زور
بر پوست کرک طوطی دانه
تفنگ طلاق و تیر تاختن
میر آفر آورده بود و جریان
چون نترسم سعد و مفعول
کمیت که ند کرد کیلانان
سیاه رخ سیاه سعدان

زرب زرب طوق علم و نارا
مولا طوطی سر و از کور
بنا و بختان داد و دم کرد
ور کند فز انان منده او رنگ
زرد او و زوار طلاق و حال
پوشا و اندام نام و ناران
خود خیار که نامه امس
فراق زرافشان سنان
صیف لاهور قداده خونین
فدک نار ابر و چو چشم مور
نبرین تیر خنجره موار
طیخچه نابار فرمان رنگ
جیان بد فید رنگه میان
بلغم جلیقه جگر مرزنگول
کبود گیاه چرمک جیشیان
نیل نیل آلا کهنه ان
تاله تازیان جگر

تاله تازیان جگر با هواد
داو نامیدان سپار طبعی کوسا
فدو طومان فیل جنگی بدین
سازنا فیلان جنگی بدین
قدر او و شون طبعی طبع
بوشا و اسان بدین رنگ
تاله کرنا کور و فیل کوسا
زرم سنگین سپار سیارنگ
لسمه ستوران سان کشتان
قیقه قیاق و قال فیل
قیقه قاز قین هند سیارنگ
سان سیاه قاز هند و سندان
یا و اسان صف جگر بدین
فیلان پند و شون جگون جنگ
مادر در شجاع شورش نیران
نیراه ای اتلان ز ساقی سنان

کبود کحلان آید با هواد
آورش فیلان ست منگول
بند کردن پیوسته و اله ترنگ
چه معرکه مرد و کوش و پوئیک
کیشان طبعی نمان منده او رنگ
دانه طبعی کور جنگ آو جنگ
میر عدایان فیل منگول
داو بان جگر دیو کوان رنگ
لر زیا کیهون کاو کشتان
شمنه شمشیران زکال فیل
شمنه ستوران جگر لار و
سیاه رنگیادان جگر و سندان
سعد و شون نه سعد و سندان
بوشا و شون نه جگون جنگ
هی کور و داور و داور
فدو شون جگر و سندان

۱ جل چرخ ساقی جام می روت
دست کرد و موزه باد و خروش
قابض و غضب ما نیمان
مدر ابرو بر بجز بچه
تر ضیحه ز روش و اوبان دیو
سوز سندان سان قو طغان
قبه ابدان سان سزاران
ز طوطی و طوطی طوطی
چاک سواران پر پیچیدان
واند سارینج کبر که طبلان
جھش و آتش نادره ابدان
یا و ارجحای صابان طب
بنیای هو ال تنگه تنگه
آر و نه ان قیلان تنگه
و سان سوار سپار تنگه
سلم طو اسادت تنگه

آما نمانی و قبل دست
نما که بنوشان فاوناموشی
وانا ندر فوت نامینا
خواجه میدان خیر ابدی
ز ناله و غمخیز و شاعر
بر بقیه س و صیف چاه و بختان
پنهانی ز نیت سان سزاران
سما و سر صحن مایل پنهان
شور و شایع کیشا خندان
جل منگلو س و س و س و س
نیمه شمشاد و اوردان
منار خلک منده اورنگ کعب
نیمه سار ز و ز و ز و ز
و سب نیمه شمشاد ان زنگه
کار کردن بیت پر کار
مانا نمانت و طونان
شرط شمع و س

شرط شمع و س و س و س
مهرتا زنده بیت نه اهل ابدان
نادر و ات قد افران و س
مناره و طبیب سپار شعله نیک
شفق مجنون ز س و س و س
انسان و عون پر و کار
کار کردن بیت و دمان
بند و بند و و و و و و
قد قطار فین باور و س و س
ید و آتش نادره ابدان
نه و و و و و و و و
خیلان تنگه اوردان و س
نادر و و و و و و و و
نادره و و و و و و و و
نیمه ان ابدان و و و و
نیمه و و و و و و و و
نیمه و و و و و و و و
نیمه و و و و و و و و

بناروت و نیت نامانک ابدان
نواز سینه و و و و و و
کبر او کس و و و و و و
بند و و و و و و و و
معالون سپار سان سزاران
کار سزاران و و و و و و
نیمه و و و و و و و و
نیمه و و و و و و و و
فانان بوالذی و و و و و و
و و و و و و و و و و
کیشا کز نازینا طبیب کوس
روینای و و و و و و و و
هی کز و و و و و و و و
کیشا و و و و و و و و
روینان و و و و و و و و
اوردان و و و و و و و و
سما و س و و و و و و و

برون درون ششم غنایک
و انش غایه غنایم نو غنایم
غم تر شریفه درون نیم باد
چند به عصی کرون و ایران
چونکه نای به پیشه تر بیدان
سوکند و آینه هر چه کلامی
کفنی نه سرم و او و بیدان
بر تانسانان قصاصه بیدان
ایر روی برده ایران
نمان فاطمه غایه لای
باورن او باد و کس بیدان
بیدان شغف غنایم نو غنایم
صفه ان بر بر بیدان پاک
و انش غایه غنایم نو غنایم
جوبال شغف غنایم نو غنایم
تا بیدان غنایم نو غنایم
بیدان غنایم نو غنایم

ناله کنایه بیدان پاک
دنیا ندیدم غایه غنایم نو غنایم
بیدان روی بیدان او باد
ایر غایت بیدان تر بیدان
شعبه بیدان ایران به بیدان
شوال مرد و سن مرد امن
کردم هموار هموار غنایم
بق انتقام و بیدان ایران
نسیارون و بیدان ایران
مردن بیدان غنایم نو غنایم
خیالم ایران پیشه غنایم
چند غنایم نو غنایم
و سجده و سجده غنایم نو غنایم
ز سوز بیدان غنایم نو غنایم
و قتل غایت روی غنایم
بایدیم و طوق طوق غنایم
نمان غنایم نو غنایم
داغ زوق غنایم

داغ زوق غنایم نو غنایم
کار کس بیدان غنایم نو غنایم
بوطور ملک غنایم نو غنایم
نادر غنایم نو غنایم
و بیدان بوطور ان پر انتقام
نادر غنایم نو غنایم
نقد او غنایم نو غنایم
و روم طایفین کرد و بیدان
و ملک مملوک کبابان نو
مملوک مملوک نو غنایم
و ایل اقلیم و بیدان نو
باروان بیدان نو غنایم
بیان او بیدان نو غنایم
آشوب غنایم نو غنایم
و خشم غنایم نو غنایم
بیدان نام غنایم نو غنایم
بیدان ایران غنایم نو غنایم

چنی سر تان نسیاریم و کل
بایدیم بیدان غنایم نو غنایم
ادنت بیدان و ملک ایران
غایه غنایم نو غنایم
بنازم بیدان او و بیدان
غایه غنایم نو غنایم
چند بیدان غنایم نو غنایم
و سعت سر بیدان نو
و تان سر بیدان نو
و سان سامان بیدان نو
و دوازده و بیدان نو
و دنگ و عوارضی بیدان نو
و او قصاصان بیدان نو
بیدان غنایم نو غنایم
و بیدان غنایم نو غنایم
و بیدان غنایم نو غنایم
و بیدان غنایم نو غنایم

زمانه ندر که تخت در آن
 مردان ازین ترسخت سر بر چوینان
 ز روشن و خشم کی کمان
 چوینان و جبهه زین زمان
 باروان و عهد اهی با وین
 مردان ایران تی توانگر
 سینه روان جبهه کی دان
 نیند آینه کرده هر پاسه و نکه
 ز جبهه آمان سان سر بر نه
 ز چهار جانب جهان بفرشت
 قطره دان و قیاس کرد ز جبهه
 یاسال توین سپاس به شمار
 سپاس چنانکه صفوان را
 نهال سخت بر بر نه به پاک
 نادر نگاه کرد و خشم خندان
 زرد و صحت و غلظت برین
 ز نادر برین ان میل کرد کرد
 فرما و بفرست

گفت تمامان اهل ایران
 مردان تمامان سر بر چوینان
 پندیا هی هر چی صلت هی
 آمان و عهد اسان سلطان
 چار نامینا مردی کین
 بدین و رنگی پیچان ز سر
 سان صف را سپاس نیکو
 سلطه سردار احمی نیکو
 هر دو ان و با و پیدان بر نه
 صحر او سپاس یکسان بفرشت
 پاوان و پا بوس بر بلیه سخت
 نور ایزه نادر و ان حصار
 سرداران بچه سجود و نارا
 و سجد ادب گفتن ز نادر
 و سان سکیچ نیکو سلطان
 پند و واران کردش آفرین
 بناد و خندان و بیاد و دم کرد
 فرما و بفرست

فرما و بفرست و دستور
 بنما و سپاه زرد و سنگین
 بخت و جان ز کین کو خنجر کرد
 دوست و جبهه ارش میره خان
 رنگارنگ و رفق بختا و خان
 زرد زرد و قی تاز و پش تاو
 قلیان طلاق و قتل و بدنگ
 کمان پزار و سوار بر غلظ
 سید و پور تان و سوار بر نه
 قذره قاتل و قی و زه مندر
 سان نیکو سکن و الق زرد
 طبر زین جبهه طار طار طار
 طعمه طلا تا و اند پید رنگ
 بفرست و ساندان برق پید رنگ
 فرما بفرست و بر بفرست
 و او و دیوان و دیوانه
 طلالان طلالان طلالان طلال

آورده کوه کین کین کین
 اشرف و وزن کوه و دانه
 بنا و خندان و سوار بر نه
 آورده السباب المل کپانان
 و سان سرداران سلطان
 بوشن و سوار بر نه و سوار
 نقشان و حکم و با و بفرست
 پیکان زرد و سوار نیکو نگاه
 آراسته اسد غنیم خون بر نه
 بر نه و بر نه سپاس کمر
 خنجر و خنجر و هر کس کمر
 بفرست و سوار بر نه و سوار
 ابر قیاس و بر نه کف کرد رنگ
 طیار خنجر و خنجر و رنگ
 آورده کپان و سوار کینه
 آموخته الان چهره و جبین
 پیکر و سوار بر نه و سوار

جمیع جمیع خاندان بختیاری
چون بحر بیچ آمان و اعدا
به صفت بختیاریان لاله لاله کون
نرمه کونست و بختیاریان کیشان
چون خاندان طوطی سما و سباط
طیغ پارسائی ز طغیان
سوارستان بر سر ز کشت
شوق اسپان قبیله پیروز
لب لب لب سپه اغری زین بال پر
چند بال بر چینی قاضی علی
چند ای منور شریران مرو
شاه شهبان فرخنده
سرمه سان صف حکمران سوز
بهره و عدل از بره و حیانت
سوزان باز آسان سکر
کیو بر سر کی قیاد لبش

جمیعت و اسپان چو شیا
دینا و دنیا فرط ز معدا
شمال کیشنان کرکشان
کوان به و طوطی نیت و
چند از زمین زلاله و طغیان
منمانان چند برق انجم ز کشت
کام کاه مدد خندان چند برق
بارج مدد و شاد چند شارچ
شقه در طوقان سون سون
ملیر لبان چند موج بحر بیچ
نرمه نمایان بر سر و در
نعمه و لیران ترکینه لبش
کینه کفر کین به طوطی
سما سوزان زمین شکست
سپاس بختیاریان جمیع صبر
جمیع داران کران کین
بتال کرد بنار

بتال کرد بنار شمشیر شکست
سوز سر کبان ملک و سپاه
کشتا کرنا دیر داران
سدا سنجی ساز مار طوطی باز
نام کرنا سوز مار طوطی
نرمه کین سپاس به صاحب
بوقت بی وقت ز نایز به
چند بختیاریان شمشیر
لبش کرمان چند صبا و
صوفی ز کلبه کلبه سوز
بختان ایران دل و قهر قین
بختیاریان ز کرب و کشتان قلمار
بختیاریان ز کرب و کشتان قلمار
ایران ز قین قسم ز قین
لبش مین و سوزان شمشیر
و حسن و الا و شمشیر کین
خوب و نیکو لان و نایز و در

دارت داران بختیاری
لرز از زمین ناک و ناه
دانه طوطی کون بختیاری
کریمه کون طوطی بختیاری
سما و سوز زمین یکسان
کاو و نایز و کون به و
بختیاریان با و سوز
سپه بختیاریان مفرار
و ادب و کون ز کون
و سان سپاه و شمشیر
زندان ز کون و دست
سوزان سوزان نایز
مالان سوزان نایز
نرمه و نایز سوز
بختیاریان سوزان
لرز از زمین ز کون
کون و کون بختیاری

زار و سلطان ایرنهار
قبضه قتل تدار کرد و محکوم شد
اسد بک و دلا آوردن پریش
والهاس بنی صبر پارس کردن
بیت نکار زین و کور و نزار
فرود شو ششم چون خد از در
که کورت موصل با قوه بپز
نفس - خا - ملک مند نه خاتمه و زماو
زهاب که خوش و گشت را بر و نزار
خبر طوفان نه غنجاک
فخیم و الحجات ز کرم
وما قتل قین و عوا و اکر
آوردن دستان ز کجای روحی
نار کتازان عاربان بر
سوسنی خالان دار و نه
بیماسند آسوز ساو قی
بره ز لالت و اولاد و لالت

زار بلش ز جبهه چهارم و بار
که کش دوان و باد و طوفان
دالت و جلاوان بر به اندیش
سرسر چه سالار و عیال و نزار
بیت او بلغار و قطره و پیاو
رو کرد و محال محکوم قیصر
بدرار حستان به به به
مشت سرحدان فاپور کرد و نزار
محال کرد و بران فایان خنجر
طوق طنطه طوران کرد و نزار
هر یک با می و نین غنجان مودر
مست کردن و دلا و کیش ابر
بیت اندیش شک بیدین شکوی
فیجوز خالان فلتال سیم ز
کالاز کشان کتان و نزار
کیشان و البی قیماخه قازان
زار غلیم زور کرد و نزار

نرسام ناور سلطان سردر
صدال اندیش قصاصه شیران
نرود ما و شود بیک از جدل
خیزد یا نشوشت بیست و نیک
سان صف نکلن قه قنایان
با و بار کینز پیش جزایر
تا چند عید او قتل قیصر
آند کر سیک بر آورد و نزار
به و قیامت قه نرید نریش
وزیر و تعجیل با بن کرد و نزار
نوبستان نام وزیر دانا
اهل اتمولار یا وای و داد
مردار شست ناک نزار
نخوتش ز ششم قیصر
نه با کش ز نیک نه کار زان
سمت سرحدان و محکوم شد
زله ز لالت ز نزار
قلار کرد و نزار

شاران بشوستان بتر نریش
ایم غارت مالان ایران
غبار داندور بغد او قتل
طور ز طلم انکیز و طوب نکل
رین ز بغد او صبر اکر و نزار
شور ز و اران نزار
شور ز انکیز به به به
همد ز مردم روز صبر نزار
کونست سکر کردن منی و نزار
کیانان یا و قوم قیصر
قنکار قه قوار لمانه طان
در نه نام نکل طوران و نزار
یا و اند عوا قدیم قصاصه
نند شش ز طیب نزار
دواز عوا ناک نزار
کر و نزار طوفان و نزار
ناک نزار طوران و نزار
ایم غارت مالان ایران

نکی ده و نزار
نکی ده و نزار

بهر آن ابرن غرق طهر خاک
بالک العظمی بنیاد بر
آتش که روشن کرد آن که چون
نکرده که شست نشاء به
هر شش تنگ که سران پندار
کلیک شکست بر دلبان نادر
لبان تا و نان علم سرنگ
طهر که روشن کرد که بال کس
تا و کمره و قبط لایط طهر
قیقندان و قیقن طهر
طهر طهر نه و انکس تبغ
نر نه روشن کرد و نان چار
نار بهی چینه شده شکل پار
و جسته پیشه و بریز از نان
رومی مهر کیمیا و شخت نان
نختم قیابان قاطره و قمار
نمای طهر غارت کوه نان
چند سران و لایط و لایط
چند لایط سرنگ سران دار
نر و دانه لایط سران و عسل

تا و تنگ که کیمیا پنی ملاک
بریان نادر اسپر سر
باز چرخ باز از هر مکه افشون
کنشی ایدانه آویز نکر
پشت دان ز شمشیر روی کیمیا
سایه سلطان و امر فار
نیزان تار مار ایزن عقده
نادر کسند و چاه کوه البر
پوشان چون چرخ پشت دان
پوشان چه لایط و مال ایدان کیمیا
نبیاد و مردان بر آورد و تبغ
و قتل غایت نادر
نار بهی طهر نادر
و شمشیر شمشیر و کیمیا
رشیان و شمشیر و شخت نان
نر شمشیر و کیمیا مال شمشیر
و شخت تالان روی بر دنان
بهشت و شمشیر کیمیا و لایط
چند هزار سران قاطره
چند کیمیا سران و شمشیر
نر کیمیا کیمیا

نادر کیمیا سران و شمشیر

کوک که کیمیا سران و شمشیر
اورن و بلان و کیمیا
طهر پال نه هزاره او و شمشیر
نر و لایط سران و شمشیر
ختم نادر کیمیا و شمشیر
طهر و لایط قیقن و شمشیر
دانه طهر کیمیا و شمشیر
قربال و غضب نادر و شمشیر
سپاه آرمین نادر و شمشیر
نادر پیشه نادر و کیمیا
دار سپه دار و کیمیا
نیزان شمشیر و شمشیر
شمشیر شکست نادر و شمشیر
نر چهار جانب نادر و شمشیر
سرمه سان و شمشیر
شکست و شمشیر و شمشیر
نادر و شمشیر و شمشیر
پرنه چرخ نادر و شمشیر

کوک که کیمیا سران و شمشیر
جم کیمیا سران و شمشیر
نمایان میدان سران ایدان
کیمیا نادر و شمشیر
باز چرخ نادر و شمشیر
و شمشیر سران و شمشیر
نمایان سران کیمیا و شمشیر
نر شمشیر نادر و شمشیر
نختم نادر و شمشیر
سپاه آرمین نادر و شمشیر
نادر پیشه نادر و کیمیا
دار سپه دار و کیمیا
نیزان شمشیر و شمشیر
شمشیر شکست نادر و شمشیر
نر چهار جانب نادر و شمشیر
سرمه سان و شمشیر
شکست و شمشیر و شمشیر
نادر و شمشیر و شمشیر
پرنه چرخ نادر و شمشیر

[illegible]

رو رو رویان و او بلا طهر
ایران و وطور ز میش کردن قلعه
تاف جیش خون خزا خیالان
بها سرنگون طهر نار مار
اللہ یار نامی ز بر ز خیال
قیمتی داد فیعی پے قوال آفت
یغیر شکار سست و آتین
فرس و افغان داور و روان
سوار طوران و بنیہ عمر او
شیر ایدان دیر داور
اللہ یار وقت به به اسامان
قد قصه آسان و پند داور
شیر بدندان کمرش زرق
نادر آفرینا چند کرد و دور
اسباب برات ز کنج نکالت
سوار طوران داور و شیر
ان بنا کرد و خشت تان
خونریز خارش ز کنج جار

چند ستر از سخت ستر مشک طهران
چندین هزار دینار به نام به
چند هزار ستران سحر اروا
فارغی به ناور نرغش کینی
بیلینخت بیکر چیک نخون
و فرغش به دشت چون فیصل
دسته دسته دینار صف
ازیل خجینی دوزخ شل بار
هر چه سالش اما نه فند
در دم فندان و اسالار خوار
با نه منده دینار فتم تصاحان
کیا ناوله ستر شکار سر
اینها نرغش قهر غار فحی
بیلیندن موالی حدیر
ز لاله طلعت فتم فلات
ز ایلار نرغش نرغش فلات
قلار کتار قتل سامان
تفلم لالات طایفه طوط
ز نرغش نرغش فتم فلات

کیر یان و دینار ستر ستر ایلان
طایفه طایفان بوز نرغش
ستر کون فکر نرغش سارا
چند ذال ایلار پیا به نرغش
نکاد او دینار ختم ز نرغش
فرما بوزن ستر ستر دینار
بوزن ستر ستر ستر سارا
دست فتم بیلان و نرغش
و نرغش دینار به چهار دینار
ستران کتار ستران و نرغش
کیاست و کلات ستر ستر
و قلع کلات ستر ستر
قاو کور و قوش ستر ستر
مالاوغارت و نرغش ستر
و ایلار ستر ستر ستر
راد و ادور و دینار و نرغش
و نرغش ستر ستر ستر
بوزن ستر ستر ستر
طوط طوط ستر ستر

صدای هم سخت سان ستر ستر
غارت غارت طوطان تار مار
شکست طوطا بال منده شلوار
تقای قهر ضوین و نرغش
هر کس دادوش و نرغش
هر کس کتار ستر ستر
طوطا کتار و نرغش
ستران کتار و نرغش
ایجار بنا کتار و نرغش
کر کتار موصول نرغش
بیلیندن موالی حدیر
سخت ستر ستر ستر
بیلیندن فرمان و نرغش
مطلوب من موالی حدیر
با آمان چون طوط طوطان
غیم قاطل قمار بیلین
شکست ستر ستر ستر
نرغش ستر ستر ستر

و بدوش مکان مکه مهر شام
یا وان و نرغش و نرغش
هر کس ستر ستر ستر
کیشان با نرغش و نرغش
و نرغش و نرغش
طوطا کتار و نرغش
ستر ستر ستر
چهار ده هزار دینار
شاران نرغش طوطان کتار
بغداد به نرغش ستر
نه ستر ستر مال و نرغش
شد او نرغش و نرغش
نرغش و نرغش
و نرغش و نرغش
مد و ستر ستر
بیلیندن و نرغش
نرغش و نرغش
و نرغش و نرغش

شکر و پارسا سپاسگار
شکران سامان سرمدان
چند جبینان لاله لاله تر
بال پید اغان طغرلکار
قدال و غنچه سرش به جوی
زبان میباید و عهد اسرا
چون طوفان طغیان منور
شهر سامان سینه تارتر
فرمودار هجوم مهیب طور
قدال قاتل مرد اسفند اسرا
کشتن پید اغان نیمه نگار
مهر او بر سلاطین و لاله زار
سپاه ساکن به لشکر کاک
سردار سبزه گل پیر زین
در ساعت فرما طغرل و نادر
نویسا و نادر نادره بشار
ایمجار نشانه نرسد آفت
نوا میو اجنبی نامردی کرد
شکر عیدان شود نذران

ایمنو سینه سپاسگار
تا من بزم قدم مرون
کار پست کرون و شوق
نادر نویسا نامه و جواب
من اون سردار ستم وین
سلسله سپاس و من منقار
سوکند و شمع شعله بدغن
توضو آمانه من فدایم او پیش
عاقلان واقن و رین کردی
سحر ایمن و ندمیا و هم دم
کار کشتن پست و عین اقبال
سردار روی بند البش و دان
پیشا فرورده چادر مار شبن
ضیاع ز سحر و اپکا طبل تنگ
جنت و اطمینان سلاطین
طیجان طبع پست بعد اصف
فرز جانب نادر و نادر و کین
کشتن کرناصف و نیشا

سحر و چنگ ویت آشکار
چادر طیب طو بال کون کرون
بیا موز چنگ و اوید لرن
سردار سبزه گل و کتاب
ار حجاز از شرم خن تو چین
عقاب خطا بزم ملکمان
من بوسه زانام کس طلاع
منی کمر کاف کز ان بانه چین
یک کمر و سده میش و چین
مرد سن ویت موبنی و چین
آفت بوار حصار طو بال
خروش و شتم قدال دانا
کشتن ویت و نذر و نذر چین
خروش سپاسان پیرنگ
چندر بکر بے اما عیدان
دانه طبل کوس و نذر چنگ
رستم اند و اسداری و نذر
سنگینان پر بوش و نذر

فرقو

یا حی میدر باوریم او یار
یو ایش ناور بیدر ایش
فرما چو فرس کدرن نرم
زیر و بانس پر چو بنیوان
مهمیزدان مرکب مردان و
آمان و عهد اما مینا میان
نادر و حیت رو کرد و فتح
محمد علی خان نیشا پور
دست کرد و معرکه میان
نادر و لطف خان قندهار
بنیوان و هم طوطی
و قزوچی بیکه بیدر ایش
رین و عهد اخبر وقت
نصیب بند طوطی ایران
آن طوطی قندهار و طوطی
طوطی و بنجر محمود ایران
قیقه قبا قندهار طوطی
طوطی خان و نادر و طوطی
نادر و شکست چو قزوچی

بدم نطیش هر چه باو ایا
سوار ایش چو بنجر ایش
مردان معرکه میدان کدرن
بیا هم مردان قندهار
فران قندوق پر چو پاپ
شمق نشان سامی میان
محمد علی خان فرما چو طوطی
کینا بنجران ز قندهار
مردان پر صف مبارز و
نور و خشم بنجران کین
نمایان صف و بنجر لشکر
هر یک عا کو چو مردان
قینط میا ای زمین کین
سیر و خندان واد و بران
قادر و نادر و قندهار
قزوچی و کندن و سوار میدان
په نظر و فتح شکست ایران
طوطی و طوطی نطیش نادر
پنجپاچون ماسی علف کین

چپ چپ ریش و کندن و
خروش و نادر و کندن
و شور و لشکر و نادر
بنیوان ترکان کندن و
ز و جانب قندال و قین
قینطان و نادر و طوطی
خروش و خشم بنجران
بنیوان و هم و بنجران
طوطی و نادر و اک ترکان
آمان و عهد او و کندن
ز ل و خشم بنجران و نادر
سوار و نادر و کندن
و یک کین و کندن و نادر
آن و نادر و طوطی
دله و طوطی طوطی
لب و ترکان و کندن
و نادر و نادر و نادر
نادر و نادر و نادر

شمغال لنگه فرما و اید
کینا بنجران اک و نادر
رین و نادر و کندن
بجوت بلسام بیدر امان
پولاد کینا بنجران کین
رینا و طوطی کندن و نادر
رینا و طوطی کندن و نادر
و نادر و عهد او و نادر
کین و نادر و نادر
میدان و نادر و نادر
فران و نادر و نادر
نادر و نادر و نادر
سیر و نادر و نادر
پولاد کین و نادر
و نادر و نادر
قلار کندن و نادر
نادر و نادر و نادر
نادر و نادر و نادر



روشن شد در راه و در جنگ
 ز نون شاد و بلخ شمع روشن
 نادر امیرش ز شاد و بلخ
 قفت غنیمت کاف و قریب
 فرما و طایفه لولالو
 بهشت طلب بر طایفه بوش
 قاف و کرون و قفت قیطان و قین
 کیشان به افغان هجوم میداد
 ز قاف و میبست قریب سیاهی
 و بیشتر نیز مودا بر فطرد
 ریزان و روم و جلال و تنک
 بوشیان و تنک لولالو
 در ویش و قشمت پیران ایران
 ز رزم روی کردش در دیار
 قهر ال در طوقان طردان بکون
 بخت و قین و قش و دراد
 کلاش بوشیا غنیمت میداد
 چون طرد طوقان باد پندار
 بولالو که طرد خان روم

کردن را روان ایران و تنک
 به تنک فتح فطرد ایران
 دانه کلا لولالو و بوش
 دیانه قشمت قاف و کفر کین
 جامی جلال و ملکه ماموس
 نادران قش و رزم و شاد و بلخ
 کردن و دندان کشت لبان و قین
 قش و بوش ایران و شاد و بلخ
 زمین لرز و باتاکا و ماموس
 نیشی نیشیان طرد و تنک
 طرد و تنک و بوش و تنک
 جامی جلال و ملکه ماموس
 ریزان و جلال و طرد و تنک
 طرد کردن جلال و نادر
 طردان و قش ایران و بوش
 کلا لولالو قش و نادر
 با و او اسد اسد طرد و تنک
 دانه قش و ایران و کین
 می کردن و جلال و شاد و بلخ
 زو جانب ایران

زو جانب ایران و قش و قین
 آمان و جلال و نادر
 ریز و نادر و اسباب مردان
 با و او جلال و نادر و بوش
 چون جلال و نادر و بوش
 انز و قش و نادر و بوش
 خرد و نادر و طرد و تنک
 ترکان طردان و نادر و کین
 و او جلال و نادر و بوش
 زله و نادر و نادر و بوش
 و قش و نادر و قش و قین
 ز و جلال و نادر و قش و قین
 ز و جلال و نادر و قش و قین
 اهل ایران و نادر و نادر
 یاران و کین و نادر و بوش
 طایفه طردان و نادر و بوش
 ایران و نادر و نادر و بوش
 سالار ایران و نادر و قش و قین
 نادر و نادر و نادر و بوش

رشیان و نادر و نادر و بوش
 نون و نادر و نادر و بوش
 قش و نادر و نادر و بوش
 کفر و نادر و نادر و بوش
 قش و نادر و نادر و بوش
 طردان و نادر و نادر و بوش
 ایران و نادر و نادر و بوش
 نادر و نادر و نادر و بوش
 طردان و نادر و نادر و بوش
 داور و نادر و نادر و بوش
 کردن و نادر و نادر و بوش
 کردن و نادر و نادر و بوش
 یکایک و نادر و نادر و بوش
 و نادر و نادر و نادر و بوش
 نادر و نادر و نادر و بوش
 و نادر و نادر و نادر و بوش
 و نادر و نادر و نادر و بوش
 و نادر و نادر و نادر و بوش

ز قین قاتل اسیر اندوا
جامه جوشن باره کز قین
و تش طبل تنک بدنامیم بنا
سپاسه داران آوردن خبر
رو کرد و جوشن زنگ زنگار
نیمب دان و اسب زر بزرگ
ز لاله علمیات خیز از زنگ
پران دان بران نکا و رند
جوشن جنگیان ریش خیز
قوا کلاهی سپاسه قاز
ز سپاه تنکی سپاسه تنک
ز قین قوا کلاهی بار جوشن
ز تان زنگ میامو سکار
ز جوشن زرگان طوط و بند
طوط خان و تان و طوط
ز هر جانب خیز ای غریب
مهمیز و نامرکت بدو جویان
چون هیز بر ابر بهاران
و سوزان ریز نشستی و هم

چون ابر بهاران ز سوز
قوا و غضب کرد و ناله و جوشن
شوال ناموس ابر این کنا
چون بحر جوشن جوشیا نجاش
هی کرد و هیز سلیحه سکار
سپاسه تنکیان فرما پر خنک
آمان و محمد احمدان جنگ
ز ریز زنگیان سپاسه تنک
طوط زنگار و قفا و سکار
تاوی یکینه لاله و از
طایفه طوطان کلبه از تنک
و نیلای و کمرت کلا و کوشن
و نیلای و زنگ و لیل انداز
و بیجان و زرم و ریاق و قیر
کیشان سوسیف و زان و
روی جوشن ریز زنگ و بند
جلد ریز جنگ خیز جویان
تا و طوطی طوطی و زان و
و اخل جوشن و هم ذی

خیزا معرکه هی ماست سوز
قوا و قیاق و قاضی کلاهی
آمان و محمد احمدی باران
ز ضرب خیز زنگیان ریز
قائلان و قوا قضا قین قعت
خیزا خیزالان غازیان غریب
خیزکیان زرم کردان و مار
سکوبه و سولش و بان نش
بر غار ریز به دست مردان
با و اوجا و کلا و خنک
زنگیان چون دیور جوشن
هر صدانان هر تکه تان و ان
خیز زنگ و زور آوردن و بند
کبیران و هم و یک کبیر کرد
آق زنگیان سپاسه تنک
چون کشتی تنک خیزا طوط
ز ضرب خیز جوشن خیز زان
مردار سوز و طوط و تان
خیز و خیز و خیز و خیز

بیشوایم شور و شربت رو
زرم رومان زنگ و ذی
ریزبان و هم چون آید و ان
ریزان و محمد احمد و او و هم
ز خیز خیز زان و زان و زان
و بار و او و یک و برین
بخت ندان و هم و سکار
سار سوز و کوشن کوشن
جوشن ز جنگ خیز و سکار
دست و بینه هم و بند یک
و جنگال تنک کوشن و هم
و خیز خیز زرم و سکار و ان
جد اگر و سوز و سکار
نخن و میدان و اسب خیز
طوط زنگان آوردن و سکار
با و سکار و سکار و سکار
روی کردان و سکار و سکار
طوط و سکار و سکار و سکار
و در و سکار و سکار و سکار

رو کرد و سپاس بستان
 ندید و خوشام ببود و بایمان
 طلیان طایف بیدان جنگ
 تا و دان شکور و خاچی آتین
 تا و دان و شد و تظاور و نو
 چون خوف و خوفان برقی پدید
 چون قاضی کماله قافیه و نو
 طدران و اند طبل که بویخ ساز
 زندان کورکان طبل تار تار
 تیشیرا و روم داود او از آن
 جودان بیدان چیا می چیدان
 ز شوق رگست و شوق بیدان
 داوید او از آن تیشیرا
 هر چند داو و سق داو و سق
 طدران و دین سپاس بستان
 نعل و سق و تاد و کرد و تاد
 قبل و اقا قایم ندور و بیدان
 شوق و شوق و رزم و بیدان
 ایران چون تاد و بیدان

ایچار ابرن یکسانیت دیر
 قوشن هرسان سپا و ستر
 نادر چرخه بزه ابرن دوی دیونا
 پیاده نژدیر صدر اسماک
 خاکشن کرت و دم رو کور و بالا
 رو کور و بجفت نیت و امان
 دانش یا علی یا دل سوار
 یا امام رضا خاک فدرسان
 من ز آستانه تو مکدر شستم
 بود و یغنی بزار و انا
 با حق و عبادت موجود ارسا
 کشتم که قنار کروا قنکشی
 در بانه ورم طوش عاشق
 ما و ام کلکان موت ساقی
 دایره ورم دشمن کلین
 ایچار و کبرن واد طامن
 خجاست و ز ستر گردان کفر
 ندر و غارت یلب دیران

جز باغ غار ز لعل بافت بر
 ابران کردنان باو کرین
 طغنه طیبان بیایه کنون
 نرگنا چون بیزالاکت خاک
 لالیما و سوز نرگنا نال
 الا و صبر اهل امامان
 سالار دینی پاک صاحب افکار
 غیب نمایی وقت فصاحت
 کلب کمتر نیز مرا که هستم
 هار نامن مانا صولتا
 نوته فرجاد پس پیکان
 طلع خان ز ثنا و حمد و تمکین
 شمال ز خجسته زما تن
 ستارم سرگرم ز اظلمت
 ملک مخالف دوداد و دین
 بیا و روداد و وقت زمانه
 امامان نکه سرنگون
 خفیف نیم غلک ابران

قبول به حاجات دلبر و نیر پاک
 در دم اما مان سالار جیدر
 سوار به وزیر به اندیش
 اما قند بجان بهر سینه پاک
 ناور ویت قند سر قند شیران
 اینجار و کیم به مویت بود
 باور و فطر مصاف مرد
 آرو چو اورویت دی سوا
 ز تور بانه کیم مرد وین
 خیزا بر چند سرمان افغان
 مزاندن آرو به سرور ویا
 قند شفتش ز نادر جنب
 و اتش فدایم سالار ایران
 کار پیش کردن و غدر شیران
 نداشتانان بهر و کاران
 هر تا خط بهر غلک املوان
 یو پیش قند شمس قند قند
 قند قند قند که و قند قند
 سوار سر کفش کیشا کفش

مردان

چند شیر جنگی معور براه خاک
 یاوان و ایداد نادر شیر
 فرما قند بجان آوردن او پیش
 و سحر او بکینا نمر و خاک
 سپاسگون به ایران به ویران
 ناموس مرد مردان و حی باد
 جنگ که اورو و چینی من کرد
 در سان صف طیب طوطا
 چینی طیب روم لم بز وین
 و فتح و رحمت چو و میدان
 چینی طیب طوق طوران چین
 و دشمن چینی باش کاپول است
 آرو و مویتین به شیران
 نطق مانده نطق طوران
 هر شمس بهر به شیر یاران
 ندر بران غلک شیران ایران
 چون دال ذابل بهر شیران
 فروغ افغان بهر و کتیر لول
 چو اما غنچه ان بهر اندیش

مرد و بهر و شیر طوطا طوطا
 شیران و سراد شیرین شکوچی
 قند و غضب بهر نمر و شیران
 و اتش دیران و دوران
 بهر اورو و من غایتش کردیم
 کینه با مالان بهر جارتش
 بجهش و جنگ با د اقبال کین
 پشت بدن و نیت طایفه طوطا
 معور کین طیب شیران کین
 افغان شفتش ز قند وین
 چون با دهر طوطا طوطا
 دست و فتح بهر آوردن هجوم
 و شیر شیر قند غضبناک
 قلو کردن و قین و غضب بهر
 و قتل قرض و ابلان دال
 مردان و روی مصاف ز وین
 ای طیب طیب صف اوسان
 شیران و غنچه بهر بهر شیر
 ایران دانه طیب کور و طغان

مردان

سلسله ایران یکسان و مجسم
 نه در لایعقله روم فرو نشیند
 ایران طهران و خوشان و هم
 بدیشان و جود و جویان و جنگ
 نامون چونان الوان قدس
 کماوان چون بقم برق لغایق
 محاسن و زینت می برنگ
 آمان و محمد ادر بر پاپ
 سر و تکر و ارفاد و نو
 و قتل قرض آمان و همدا
 شفا شق حیف نقد طهران
 قار و غیر خشن بر و الا قعت
 منه بر بران تا و شکاور
 شونه تفتان منه بجزیان
 کما و میا بر خشت منه
 ناله و چون لاله طهران
 قد و کمر تا سر منه سنج ساز
 تا و طوف طلب قار و غلغل
 رزم و زور کس و خوش جزا
 آمان و محمد ادر بر پاپ
 سر و تکر و ارفاد و نو
 و قتل قرض آمان و همدا
 شفا شق حیف نقد طهران
 قار و غیر خشن بر و الا قعت
 منه بر بران تا و شکاور
 شونه تفتان منه بجزیان
 کما و میا بر خشت منه
 ناله و چون لاله طهران
 قد و کمر تا سر منه سنج ساز
 تا و طوف طلب قار و غلغل
 رزم و زور کس و خوش جزا

آمان و محمد ادر بر پاپ
 سر و تکر و ارفاد و نو
 و قتل قرض آمان و همدا
 شفا شق حیف نقد طهران
 قار و غیر خشن بر و الا قعت
 منه بر بران تا و شکاور
 شونه تفتان منه بجزیان
 کما و میا بر خشت منه
 ناله و چون لاله طهران
 قد و کمر تا سر منه سنج ساز
 تا و طوف طلب قار و غلغل
 رزم و زور کس و خوش جزا
 آمان و محمد ادر بر پاپ
 سر و تکر و ارفاد و نو
 و قتل قرض آمان و همدا
 شفا شق حیف نقد طهران
 قار و غیر خشن بر و الا قعت
 منه بر بران تا و شکاور
 شونه تفتان منه بجزیان
 کما و میا بر خشت منه
 ناله و چون لاله طهران
 قد و کمر تا سر منه سنج ساز
 تا و طوف طلب قار و غلغل
 رزم و زور کس و خوش جزا

آمان و محمد ادر بر پاپ
 سر و تکر و ارفاد و نو
 و قتل قرض آمان و همدا
 شفا شق حیف نقد طهران
 قار و غیر خشن بر و الا قعت
 منه بر بران تا و شکاور
 شونه تفتان منه بجزیان
 کما و میا بر خشت منه
 ناله و چون لاله طهران
 قد و کمر تا سر منه سنج ساز
 تا و طوف طلب قار و غلغل
 رزم و زور کس و خوش جزا

قلل کرد و قتل کرد و بخت
و یک کفر کون جلا و خون
آوردن سران کوه کرد و کوه
چو شمشیر و بخت و بخت
و اندن و بخت و بخت و بخت
و بخت و بخت و بخت و بخت
ایچا و بخت و بخت و بخت
سپاه و بخت و بخت و بخت
و اندن و بخت و بخت و بخت
و اولاد و بخت و بخت و بخت
خاک و بخت و بخت و بخت
فرمان و بخت و بخت و بخت
حفظ و بخت و بخت و بخت
قتل و بخت و بخت و بخت
سوار و بخت و بخت و بخت
چند و بخت و بخت و بخت
بکر و بخت و بخت و بخت
یا و بخت و بخت و بخت

بقی بخار شد با و او کرون
با نژده هزار و بخت و بخت
بزرگ و بخت و بخت و بخت
فرمان و بخت و بخت و بخت
و در و بخت و بخت و بخت
سوار و بخت و بخت و بخت
بخت و بخت و بخت و بخت
خاک و بخت و بخت و بخت
مال و بخت و بخت و بخت
یا و بخت و بخت و بخت
خاک و بخت و بخت و بخت
نام و بخت و بخت و بخت
رین و بخت و بخت و بخت
والا و بخت و بخت و بخت
دلا و بخت و بخت و بخت
نان و بخت و بخت و بخت
بخت و بخت و بخت و بخت
با و بخت و بخت و بخت
شوال و بخت و بخت و بخت

شوال و بخت و بخت و بخت
بخت و بخت و بخت و بخت
فرمان و بخت و بخت و بخت
جلا و بخت و بخت و بخت
جلا و بخت و بخت و بخت
چند و بخت و بخت و بخت
یا و بخت و بخت و بخت
قوش و بخت و بخت و بخت
یک و بخت و بخت و بخت
و بخت و بخت و بخت و بخت
خاک و بخت و بخت و بخت
فرمان و بخت و بخت و بخت
ما و بخت و بخت و بخت
لار و بخت و بخت و بخت
هزار و بخت و بخت و بخت
خاک و بخت و بخت و بخت
در و بخت و بخت و بخت

رسم و بخت و بخت و بخت
سامان و بخت و بخت و بخت
سوار و بخت و بخت و بخت
کشت و بخت و بخت و بخت
نام و بخت و بخت و بخت
و بخت و بخت و بخت و بخت
باز و بخت و بخت و بخت
عصر و بخت و بخت و بخت
چند و بخت و بخت و بخت
سوار و بخت و بخت و بخت
من و بخت و بخت و بخت
یا و بخت و بخت و بخت
نا و بخت و بخت و بخت
نا و بخت و بخت و بخت
سوار و بخت و بخت و بخت
و بخت و بخت و بخت و بخت

م

کیشان بهای باری ملات
 مروان و مصاف مردی پیش
 چینه آینه کرد به جادو
 که که طیب لک لک لک
 فیه و غلبه باد بیک
 و تا و عجیل تر اکرش کرد
 ز اول بهت سپاسان
 دوار ستمک اولاد و
 یکن پاشا ریش فرون ز سر
 ز سر سده ستورسان کیش
 چمن جبینان به حرکت نک
 لاله لاله کون تر مرخدار
 یکن و بیخ فطره دابدو
 بند منزل و تا و جیاد و او
 پیچ لک لک لک لک لک
 پهلاد سوار به بره اندیش
 یکن مند جی به که لک لک
 و کوه البرز

و کوه البرز پیش پیش یک
 پهلاد پیش جنگ فطره داور
 یلقار در اجوت و جنگ در
 سردار ایران پیش با و احوال
 فطره و قار بر منظره
 بنشین زدن نادر شاه پهلاد که که و کشتن پهلاد که که را
 چمن نقر قتی بره اندیش
 صفدران غلکان بیان به که
 و پیش سواران سالار جنگ
 آمان و دلو از و شور بفران
 کار بسیار زدن و نادران و هم
 ای کشو هریم بخون و پیشه
 سواران و اتل بند و نادر
 د امر فرمان حکمت مایلم
 به روند مکن میدان بفران
 مردش مادر پیدایه ز سر
 به هر روز یونان ز سر کران
 نادر به شغلت ز لعل بفران
 آسان چون مشک پالاک لک
 نوا که بر جوی نادر و نزار
 ز سر منظره نادر و اباد
 آگاه به ز حال پهلاد قنار
 مدش و بنه در و پیش به جی نایم
 فرما سواران آوردن اندیش
 بنار شختن زین و خاک
 پهلاد که که چمن و پیش جنگ
 پیچ و صحن بفران ایران
 یکن ن پهلاد و بنو و جیم
 یکن بلولون فطره سبک خنجر
 تو قصاب قهت ایم تر با نیم
 هر چه و زبان دایم مایلم
 سوار و ریم بریم دایران
 و بار که چمن و بطن مادر
 بهیم و طیش و جیم با و اباد
 چند آفرین که کرد و دایران

نماهین سلف وادبان و
 خواجه میدان سباز کردن
 بکن و است نادر حق مردن
 کیم بر دست نین سالار ایران
 تا ایضا مصاف مرد ویت نین
 نادر بکواغی نیای خبر کم
 شراجچ پور لاور سپاه پوشتون
 یا چون مردان سر مبارم
 کار کردن بهیت نکند زلایان
 شمشیر می بود و بکوه سبور
 بود بهیت کردن و عود ببار
 به طیب طوبی بال فقیرت دین
 نادر بکن جیش خیالت
 او نادر لاف کزانی به سبور
 ار تو دیت بر جیشی از چنگل آزاد
 منازت سان سپاه طوطی
 به نادر و بولیم نیکو ندان مار
 تو نکر ویت کرا به کمال
 می رسم خدای تو کزانی کشیان

قیقم قیقا تو می کت بود
 چند بر میدان آورده بر
 رهنی و مرد و میر کمره
 و نک سوار است بر سر طوران
 بله مقیق لاف ویت مدین
 سارینش خینونا و روز کرم
 مرد می شخون نادر بوشون
 یا ست و نک سرخه مسازوم
 بود و از کفایت به دانه سالان
 ناک ابراهیم بکوه و ملور
 خافوت و یاد نام سرداری
 نزاران سبز و مردان پوچنی
 مایور و مور طیب طوبی
 یان ویت بر جیشی شعبه و انچه
 اوسا بکرو اولو بالی پور لار
 سان ایدانیت کم میور بیم
 نکاه از نسیم کمر نه منکام کار
 اوخت مواز و مال طوبی
 لار اوخت بود ازون و مال ایشان

کار کردن بهیت و عود ببار
 به من به قواله کارزار
 قمرال شنفست طرودن ز قیق
 بقور عقب سر کرد و میلان
 خروش کدال بریت انوش
 جولان بهو موسان سربازان
 نادر می خضم طرودن و درو
 قوا کردن و وقت رنجان و هم
 آمان رعدا سر تیغ تیز
 وردان و هوا قضا صان قیق
 خون به دلاور و اد بهماران
 و قتل قرضی نامی سیمان
 نکا چاک صیف سوک سربازان
 زله سرب زلفا بق پیمار
 به چیان و هم دیک کفر کون
 به سیمانی نشان بر شش و دین
 آنکه قشنگش رو کند و قلمانی

بهمانند و پند به یاد کار می
 به هر لیت بود بکرا آشکار
 به چیا ز دروچی ننگ کین
 کدال مضر فرمایه ایران
 کیشا نیندان چینه طیب ویش
 ندر میدان مبارز رازان
 قشنگ قلمانی فرمایه بزم
 سربازین پوشتا پرونده تار مسم
 سرب و خندان و اد و لک پیر
 جوشیان و جنگ نیندان کین
 بخدر بوشان سان سواران
 قلمار به قلمار مللر مردان
 بهر پاپ تل قیمن نشان
 بران پروال قندوقی ناکار
 ماچیان میدان به و عود خون
 مللر مردان ش میدان برین
 نینندان و قیق قیقا ناکار

دست و ان و مرد و اقا و کردن
و غایب و میسر و کبیر
کشتن غصه و روت الان و رم
و شد ریش و بخش و بشو مال
لیکن در سبب و غصه و روت
چون و چو و کین و یزد و یاری
نیم و نام و شکول و روت و قوت
قشنگ و انیب و روت و نام
چون اگر و یزد و روت و ملک
میدان و حمد و انیب و روت و کین
تا و یزد و روت و ریش و ان
و یکد قیفه و روت و روت
آز و شکول و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
و قوت و روت و روت و روت
تا و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت

کمال و روت و روت و روت
و قوت و روت و روت و روت
چون و روت و روت و روت
کمال و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
شکول و روت و روت و روت
چون و روت و روت و روت
دست و روت و روت و روت
کین و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
میدان و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
چون و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
تا و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت

طهران و روت

طهران و روت و روت و روت
نار و روت و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
تا و روت و روت و روت
چون و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
لیکن و روت و روت و روت
کین و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
میدان و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
چون و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
تا و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت

و روت و روت و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
دست و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
شکول و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
کین و روت و روت و روت
کین و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
میدان و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
چون و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
قوت و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت
تا و روت و روت و روت
و روت و روت و روت و روت

خداوند مناک خورشید و ماه
ملک جهان و پادشاه آفرین

نامه نوشتن نادر شاه به ضحاک روم

نار و نوبستانها و خنکار
 باور و خاطر و چاک طهران
 و قتل غارت و ایر جلد و
 چند به غمی که در و ایران
 خال و دیت ایران از مهر پنهان
 ز نام ایران بسته یاران
 و ریشان و اتن بفرزین
 ز سالان ز کمر در میانند
 کشته در اندر جبهه کدار
 ایستاده قرنیه تنگ
 ز خام خیالان خاطر کبریم
 نشانه محبت و تاقی
 من و اوم و استخوان کلا ایران
 بیستادن و وقت قصه ایران
 است ایران سالان و غیره

صد باره قصه

صوباره قلمداد ایدر ان بستانون

تہا بارہنہی ملیک علیہ السلام

حلقه و بزرگداشتن نعمان فیضیه

بنیوادر باور و یاد

من ذل وادعوا الى دينك محمد

بند اندون چهار رکشم که مختصم

آفرید بنوش پست الحرام

بدین بخش و جمیع البتہ نوار

وچہ زلف ریشمی تمدن بیچار

ارشد و از من بکجا نشو و نما

ورنه تا امام و شورش

وینا بدوین و دبل پیاست

پیرامه داود مت نسبه
دوم خط کبره دستان رفا

عالم عاقلان دانش و پیا

بر ناسکار بود و تخت طوران
 یعنی نوبه و زنده ایران
 ایضا به نوبه و زنده ایران
 بسن و طوران تا قدر ایام
 بنظر او و دینا بود و ایران
 بنظر او و دینا بود و ایران
 طوران پا بند از سالار ایران
 تا کردیم تو به بیج سامان
 ز بد ما شطرنج رسد مشک بستان
 به سیم منور به پیمان طوران
 تا حد ابدت ایچ دستور
 روان بر اهل جاد و چادر
 نامه و ابدت رسد مشک سالار
 که درش تو واضح شد و ختم
 در نامه قیصر و عذر معذور
 مزاج و در آتش او یار
 نقیصه کنایه و کمال
 نوبه ایجاب نامه و نیکار
 موز و طوره آگاه و ملک ایران
 معرزه و نوبه و زنده ایران

جواب نامه نوبه و زنده ایران

نقش و نگار

ز جاج بند و زنده ایران
 تا لاکه و نیکار و بطلان
 و یام و نامه قیصر و وزیر
 خود سوختن ز لاکه و نیکار
 شش و سر و سر و سر و سر
 مرد و یون کبر و نام تسکین
 شیرت و نیکار و بطلان
 موشی نه چنگ و کبر و نیکار
 من و مرد و نیکار و نیکار
 و نوبه و زنده ایران
 نه چون تو ایران و نیکار
 نوار و مرد و نیکار و نیکار
 مردان و ذلیل و نیکار
 به با نیکار و نیکار و نیکار
 چنگ و نیکار و نیکار و نیکار
 نیکار و نیکار و نیکار و نیکار
 بنا و نیکار و نیکار و نیکار

نقش و نگار

دانش نه انهم حقت وستی
مرقع پیمان بکرمین مطلب
رو سباییم ز کرده وینا
بارن و کردن ای نه مسایه
نقیر یانن بارن نکر دین
نشر مساریم ز نشر منده که
توقضا بنی ایم که سفند
خاقتل غارت خا اسیر کربن
ولی صل نادر و کیلانین
بناکرد و قهت سان سران
هر رو کرد و بی چندی هم مکنه
روز جزا کسیر نگوین مکره
چن کس و طنائف منکر مکره
کعب و ابول منر سووار
یکه سازوان یکه خاطر می

ایران سزاوار شایکسفا
ز نشر منده که نه اربیم خوب
کرده و جهانن جو نریمان
هر چه مکالمه و در داری
میوز نقیر نرمان و بدین
نه اربیم جواب ز در منده که
افستار و تون بیخ منده
ط قلا رقصت و بیان درین
په قهت ایرانن هم نکر کانی
ویران و دلات فراوی شایک
چن کس و طنائف منکر مکره
فانان سلطانن طنائفون مکره
چندی و نیمه سران و باد
چندی و عذاب الف کمره
یکه و نیمه یکه و طوبی می

ایران سزاوار شایکسفا

سرد ایران سزاوار شایکسفا
چنی خوب تر به چیم بر خون
بانو بانوان چند عفت
حکم محصله برات و او تهر
د بار و پنا بر ش و دلات
دوازده هزار که خدای تعالی
یا و او جای ظلم بیستک
ختم بر یکبر بر ش ایران
بعطفی و کشتار بعطفی ظلم روز
ظلم دلات و او بلار دلات
بناکرد و یگان و آه ناله
کار کرد و غلام ایران و کردار
جورش و یا یار و ظلم خاک
سهم نادر بر او کار
سوار و قش و قانینان

پایسته ستون کوشه باز انگ
جدا کردن کوشه ناز و ناز
کیلان دت و دت و دلات
نقد ای تمام خوب پشت سر
کر و نشر و یه کیمات و کلات
و یکجا کردنش و کله مناب
و در وقت حق چیم مکنه
و ظلم ظلمات ایران کرد و ایران
بعطفی و طنائف کسان و کور
و فغان و یار و کر و چون ملک
مشر و ابول الف صاله
هر کس پر ویش مکر و اوزار
سند او فرعون نمرود و ناک
و قتل غارت مکر و ش تار
اول مکر و نشر و شهادت ای

ایران سزاوار شایکسفا

هر کس و پیش طلب مکش
 زالش نهاد و در دم شکر
 اجمار بنا کرد قتل ایران
 یکسان کردش قتل ایران
 بنی خلوت کردش بر افغان
 بهی امیران از یک افغان
 وانش در اهل زبانی
 زوایح ایران بر کم خون
 میش با آگاهم و آفتان
 شطرنج میش بوم و بوم
 قسم و قران معلوم بویستان
 شطرنج کشتن کرون و ویران
 اقرار بدو سرم بچو زبستان
 بود و کشتن سر و کشتن
 چنم اخلاص بونا قوم قزلباش
 تنم مردش و بر بریم و تیغ
 پیشان صلا مان قوم قزلباش
 مردش و قش افغان از یک
 و اتق نه اتم بند و شیرانیم
 نسر سیم ز خشم نادر شیران
 اگر رفعت بود و اذن نادر
 تا ایست ایران کردیم و ایران
 سحر موینین و اذن نادر

و شوخیم و لاسی بتر
 کریم ز ایران شور و شایسته
 ای که گرفتار نه بند تو نیم
 در نه درون ریش زامت بونیم
 ز خوف نادر دل ندانوشن
 در نه ایران داخل جیش
 افغان موازون بزرگ ایران
 زنده و نمازون ز اهل ایران
 ز قتل غارت غذا اقبالان
 سارین کریم ز اهل زبستان
 نادر به شفت چو قهر قیام
 شاد به و افغان و نا آفرین
 وردش و قسم جی هم و قیام
 سحر قهر لاش بکین قتل کشتی
 افغان و شادی نیز اشد
 سردان لوان و دیورستان
 خانه غلامی ز نا این فبر
 و و غیرش بر لواز سر
 مردش و قتم ز راه جوین
 به قتل ایران چو قهر قیام
 قینه او غیبت بر چو نمک
 یاقوت و لای محمد قلیان
 ز اهل ایران غیر نادر به
 کشتن کشتی و نادر به
 سر جان و دات بر سر کشتن
 کشتن کشتی و نادر به
 سحر سیاست شور و شایسته
 کشتن کشتی و نادر به
 نادر و کیمیلان ز آتشی و شایسته
 کشتن کشتی و نادر به

شب چنی افغان با رنگه که در ده
 درونان قسم چنی اتم تمام
 قلدر کن ایران با لادن بر که
 با و اتم بریت یکسر مو لادن
 فکر ویت یکر حیثیت فیالین
 عهد قلیخان ششفت ابغ خبر
 ساته ز مود افکرش برود
 بیج رنگ ترانان علا پیش بردن
 ز جبر غیبت ببر هر چند
 دروم طلب کرد و شک و دلین
 وانش بر ایدن نه ارش
 نادر چنجانان که کیج بازی
 ایام بستم و خدمت که
 اولانده خیال سر و ما لمان
 و رنگ سر و ارش بر سر ایران

ویر بر نوس ایران بے وادگان
 ایشو درفش سوکند چستان
 پیش سلطان نامی و ایران
 سحر ست خیزه اهل ایران
 ایام گشتیم مروی نامه در
 با ایام چو نوزد ان یکم و یاد
 ایشو کشته بودیم خاص قوچان
 جز که اورش سیرن ز ایران
 یک خوانی بے کمر اورشوان
 چندی مرغان سالار سست
 چند می مخالف آوردیم بیکه
 چند سوار سخت آوردیم پیش
 چن شهنشاهان کردیم سهرنگون
 چونکه نادر شاهش ویرنگان
 فرماش وافتان ^{قتل} ایران

خودش کردن قلمی که چکیده

ارویش بگردان هم منت بود که قتلان بر و افغان
 چیش سلطان شور آزارن سحر روزیون روز جستن
 کیتان چمن میون و یاد بگویشم و شتم و عون و اور
 جدم نیم جطرش بریم نادر چون فحاک سرنگون کردیم
 من مکم خروش کاوه سینه که میوم و زوال فحاک ناک
 نادر سرنگون و الاس کریم ایران طعون کشت خلاص
 ایران مکرون و افغان زبون ز قیمن افغان کرون سرنگون
 شریطن من ز قیمن قوم قرائت کج افغان بقورون نجاشه
 ار مکن امد او بکن بانه ش ورنه و تنیاسی هجوم بریش
 یاریدن شفقن ز نادر جوال سپهرش پچی ز شمشیر ز فکر خیال
 ز ستم نادر لمران نیران بیکه ارواح لمران کر نیران
 وقتی نگاه کرد بجای قزلباش سروان ده نفر عنده بیکه
 چنده او مردان چنی به و لعبت و غیبت قوم قزلباش
 در بران و شتم برش بونیایا نغمه با تمه جوشن بونیایا و
 سنا پاریاق پوش ز پولاد ز دست بیکه و صیف برده

د امان زرش بیکه نکه نام صید بر و کیتا کفت نور
 چنی ده نفر نام اتفاق ویش به قفت نادر جوشان بیکه
 تا و پای تجیه نیر شکار سه نفوس میروان بیکه
 نگاه داشت کرد و سحر نکه دی یاد افش منی بیکه
 نرگش نر در بریده انشیر نیروان کرد و یاد پانیا اویش
 و شتم فخر طریشا بری نغیر دیوان و یکدی در می
 پانیا و نام چنی هفت نکه کیتان ساد صیف نیران او
 شیران خود خوار یاد و یاد کیتان شتابان نشو نادر
 چون جلاد جلوه خونه شتم نکه نیران و شمشیر تاز سوا
 هر کس در مداحش سر زلفت در ای و شمشیر جدا بیکه
 دای و لیران هجوم ماورا صدای آلمان زار لرزه و
 بانگ و اوید ادو و نام نادر صرا سیم هر اسان ز و
 دی نغمه شورش نیران و لک و اوای و او و لک لیران
 خروش و شتم بیکه در نغمه بونیایا و کیتی بیکه

تا صدای بجز ویش ویش ویش
بشازان یا وندان ویشان وادرس
ویشان بیکدیگر سخت طاووس
فرزندان و قشمت چون شکیباز
چند شمع کاغذی نه سوزان
پانچ پر افغان نه دران باش
بال بار و بند ما یار نه صل
مردان و عیب چون ذوالفیل
شعور دانه چاک سطر موارنه
سخت فاد و سر بردار و دلواز
مشکای نخل سحفه توک فاضه
زهر خشت زهر جوشنا و نوا
نادر و می مردان است و تیغ کبی
آمان به آمان تو قه قه قه
فرزندان و قشمت بهور به افغان
ز سخت طاووس آمان و دامان
محمد آو مردان آوردن فرزند
مفت ز نامیان ویران تیغ کبی
زهرم نادر صد سهنداک
بشران چن ز موش کون لایق
محمد قلیخان من و قتیبا تاک
پیشا ببرد و ذات کرون افلاک
والتش بیکدیگر ویتور و قه
پای به انداز نیمان خرم
نشر ساز سام بیدار ویش
الب ویردن تر زنگ کرون
ویردن ویردی که نیران و نام
لشک ندر یا نه اردن قه

تلقیم ناله افغان بهر چرخ مال
باله ناله افغان سر بیز و مال
سر و حلقه طنائف تا وادرس
بکیشون و قشمت تقیبا نوح دار
و صندب شمشیر جلد و قشمت
کرون و قهار روز رستا خیز
واجون و افغان و شورش
نارون و زند و یکمائی ز ایران
ز اهل ایران با ورون و مار
بهر زنده ایسل ایران بود و شاه
محمد قلیخان بیدار اندیش
عنه او نادر دراون سور لاف
تا پاک نامرد شوم بهر کردار
پست و خجسته و نه و کیلائی
اخیجار و قمار حرکت تا قیچی
ستارین نعلیپ افغان از یک
سود گندوت و ردن چن و ایران
با و اجونا نام با شقه ایران
ا تا نه و قه قه تو شید اکرون

از کیشون

الب ویردن تر زنگ کرون

روحش روانه اسفل کرون
 کار سبب کرون چه یاد کاش
 سحر کیمین و نال و بیتدا
 سخت تاج خود خارت در تو
 نادر بر شصت نهوشان کوه
 ابراس آبدار مهر بیدار
 محمد قلیخان بورج اندیش
 سپهره کرد طاس سردی
 سردار سر جنگ خرو و قار
 شام نادر صیف بدامان
 تار یا و نادر سمناک
 نالانر گمان نیز شکاری
 محمد قلیخان جوشا نکشتن
 نادر و اتان بیدار
 سن بدیم کرون تو بیکه کبر

قبضت و فایض تسلیم درو
 تو بر جوهر کشت بد کرد و انشا
 افغان بقور و چون سکینه
 نامش نامه نامان کم کرون
 ملک کرد پریش دست و تیغ کین
 شام و قینم سر جنگ خرو
 بتر او و سپرد انریش
 قدر بیس کوشش کابوش
 دست چیکا و تیغ نیز بیدار
 یکش نادر آورد و امان
 بیجا و طمان نکلون بد خاک
 نر گمان و سوزناری در کار
 بدن نیز تو خوار نیست ز کشتن
 اتان معازین نیز در اتان
 نظم نادر و ضایع هر

نادر و اتان بیدار
 سن بدیم کرون تو بیکه کبر

نمای بد که لادن بدی بدو
 باور و نال ملک نادر
 چون من بر کشت ترا اهل ایران
 نرومای نادر و اقبالان
 حق بدیم نکر و حق ایران
 حق صد ساله و او دیوان
 سروان از جنگ لیرم کنه
 اسیر برده ایام پیش پیش
 کار کرد و دست تا جزا بند
 بود سپهر و بند درنده ایران
 حق صیسی لشکر است
 فلان قنده یار کرد و بختهار
 خاک خدایان قار و قار
 آورد و دست بیکه اسیر
 ایسا قن بدی و ایران

مژای بد که لادن بدی بدو
 نکر بر اعیان مکر و ی هر
 و نمای من ایران جان و ایران
 میوت و و اثار و اثار
 ست نام اسیر و قصاصه ایران
 سندم ز افغان و شور ایران
 انقشام حق کشتم سنه
 سندم دام و طعم و دست
 ندری دام نروم تا ایام چند
 نویران ز من خدنده ایران
 سندم ز افغان اهل اشرف
 بلخ بخا و لوزک و انصار
 فارس و عراق و طغان قلمار
 دست ایران سپهر و سیر
 مکرون قنار قنل و ایران

میکای

۱۵۸

من بری ایران نام و جبهه جنگ
 او سارانه یک ایران
 دشمن و ذلیل مکمل وری
 میوه شمع بار و نهی ر
 زو بوند و بتور نام تکفیر کین
 او سار کوی پی وی خانه نو
 ایسا چینی من میون نام بند
 پله من اینجای بر جوم و آسان
 بر جوم سار آن او زیت ایران
 آسان اینجای بر آمانم
 تا قدر ایام پانچ پیردا
 ایران مون و لاد و میرا
 محمد قلیان و انشای نادر
 ار جبهه جنگ به ایام مکرم
 تو جبهه پانچ بیت و بلر کس
 عشق ز فخر جبهه نوم و جنگ
 نیز اندر شکر و پر و میرا
 من مشغولون و باغی کرمی
 و رکیلون و جنگ ایران و قار
 به قتل ایران نام انچه قبی
 و بلر دشمن بست نام نو
 و سبب من هم کشت پی و
 فلاص بوم ز جنگ قدیم قتل
 منی بدیم بوبدی و ایران
 سا مکر بقای سان سامان
 به نظم مادر موی و سردا
 منی چون مادر منیمو پیرا
 نازل جو پیریت قضا و قدر
 نام نادری ایام مودیم
 نیاجت نجای بشید داند

ایام مکرم
 ایام مکرم
 ایام مکرم

به و سلطان ساق سکندر
 و شور و غرور ایران ایران
 چند ملک محکوم سر جنگ هست
 چند جنگ جری پر لشکر کرد
 بهیون جبهه کلا و پانچ
 ایسا نمایان بند و شیران
 دنگ و بارنت بر شایران
 دینا و یکسان علم روز کرد
 تمام که خدای سر جنگ سالار
 سان سوار سوار سلطان سید
 ز لاله لاله و ادبای و لا
 زایکة طلعت شیمی نور شد
 بای سوار سلطان سوار
 عهت پروان نر اکنت
 منزه غارت ایران ز قتل
 آفات و با جوس فغان و غم
 آوردیم و جنگ ایران و غم
 بلکه پری نو آوردیم و دست
 چند سوار سخت پرت و نادریم
 ندرایم نو کردیم و نادر
 هم نو نادر صفت ز دست ایران
 آوردن جن نبیا و شیران
 هر چه و طغاف باغی کور کرد
 یکسانش کردی و کله منار
 بعلنی و جلا و بعلنی جبهه کوی
 زار نظم زور ز کور و ملا
 نذران ماضون پیر پیر جبهه
 صدای آمان نکر کور و ملا
 لوان نفر و شورش لاله
 ندرایش باوان ندر لاله ندر

هر یوسف کارش چون بخت کرد
 باز بجهت بازار صا حب نقش و نثر
 آستوب افلاک بر مکر و افش
 معامله نزار چه کردت کز خون
 ای مراد نرد نقش زبون
 ای کجیا ز جبهه طس بر نونه
 چیش و اجو ناهنی ای چرخ نشود
 ای فتنه نزاران سبانت کاره
 ای حرد و علان نجم نجوم
 ای فنیگ رسته صد باره
 ای ساقی با دود جام پسته
 ای مجلس آرای اجل فروشه
 ای قیتم قصص خون دل نوشته
 ای محبت سوت فاد و موشه
 ای کینه کز خون زبونان کیره
 ای ذال زلفان مهر کز غمیره
 ای خون و علان آخر و اوده
 عجوزه عمر و سن مزار و اوده
 ای بلبل جلوه شفته ز فونده
 قار قرینه قمر بر تراشونده
 ای قیتم قهقش شاو خانانه
 ویزنه ولات یانه یانه
 ای دایم و لایب قهقش قاتله
 ای دنیای حردان بود چه باطله
 هر یوسف کارش کز خون کجیا ز
 دایم نزارش نردن زلفان
 لایقیده کرده فاضل ناصن
 کبک کجیا پیش نانه قفسه
 رحمن غیر و حال کسره

دمی و تارکس نلزار موانو
 ز طالع هر کس با درون نقشه
 هر ساقی باز بنیاز ارشن
 که غلغلان خاک بخش نثار
 که شاد می دماغ ناوچ افلاک
 که ز بید زینت کاج گلستا
 که شاد و کد اک کینه میکنی
 که شاد و کیشون کمالی کاتنگ
 که تن و الدان لباسان پاک
 که بالادین دل نعیش بار
 که دیندار عزت و دلوار
 که سوز سازان مالده عشق
 پوسه نوافتی حریفان
 هر ایدن قدش سر آید پنج

بکین که نشسته بر سر تار
 و می شود مانده و دلزار
 بهر چه و هر که می گشت کردن
 با هر چه از کارهای سرگون
 الفقه نادر سرگون کردن
 سانش و افکن فاک فون کردن
 نهفته قبضه از خوشش مورخ
 فاک فزانش و غارت بر
 سپاه خبره از کار نادر پشی
 عازم نظام لان خطه بدر پشی
 فاکو گفت نهفته سپاه خوش
 رشیان خرم سرا پرده ش
 ز چهار جانب هجوم کردشان
 برشت قبضه نادر بردشان
 عیار باله اسر و انشر
 فینز ارستا فینز چون دشت
 او غنم و غنم به برتر فرود
 به دلالت زار سرخس لوط
 ز بر ز دلالت زار غنم زور
 نادر به دستان سپاه سلطه
 العیار لاله زار سرخس به
 رشیان خرم سپاه پیر زکی
 چنچ رستا فینز لوهی هو به
 و قتل غارت و تحت تالان
 سر پرده ش کردن قتل قاتل
 ز ایر غلامان ساده ساجها
 ز ایر غلامان ساده ساجها
 ز ایر غلامان ساده ساجها
 و او یلا کینه کوی زلف نایان
 دار عجب نایان غلام

د او عجب نایان تاجی ملل نسر
 فاک فاک فاک فاک مرصع کمر
 د اسلحه لیران سالار سرد
 ناز کنان زان سالار سرد
 ناک لان طواسن طرلان دلم
 دیده غزالان پر دروه غنم
 کلاف کتوان توک سوزار
 کلا و زبانشان ناز زنگار
 دارا سر پوش دوی دیران
 کیشان و ایر فینز ان ایران
 ناز الان ش و ناز پر دروه
 ملت ملتان بدون و دروه
 ملک مجو بان حامله زک پر
 شک شکان و خنجر شک بر
 میر نه میر نه لان تحفه نادر
 اورون بیک صبر با بری
 قامت قیامت بیار کردن
 نهمزاده شکان کینه بر
 مامد جوی جام جم جهان
 فورس نهادان تمام شمشیران
 اورون میران تاج کمر زر
 بیک و شمشیر جدا کردن سر
 ز میر ز دلالت مردان مقتول
 ناله نازکان فون انو قول
 صدای آلمان طرف او سرود
 ز ایر زارسی ز کمر چن ویر
 کمر د نایان و نادر و و و و
 ملا لان و سوز فغان فرهاد
 نویش و مبتلات بر سر نه چاک
 سرکون فون غلامان فاک

طعنه ترغیب دارد و طلال
 نه سخت غمزه نه ناز نه حسنه مال
 نسائی نه سپاه نه سر مشهور
 یکسان به نادر و بیته سلیم طور
 ز هجوم طبیب بیشت لشکر
 قاقا و قاقوش حاجیه سرچهره
 لاشه ناز پرور نادر و دانه
 به کوی یکسان نه خاک ساله
 ز خشم خورشید جود جفا کوه
 لاشه غمزه نه زیر محکوی شکوه
 که پرسه سوال لاشه نادران
 که نقد غمزه مکر نادر و نادران
 به نیک سپهرش خاموش فادان
 به خبر زدنگار و اواد اوایل
 به ازارش و بکر نیک و فادان
 بانو بانوان نادر و لاونان
 و اقل به پیش سردار ایلان
 به به پیش لایق فادان و فادان
 ایسا به پیش غمزه آوانه
 مکر غمزه و پیش جاده نیت
 مکر غمزه و پیش جاده نیت
 مکر غمزه و پیش جاده نیت

جلوانان چشم غمخواران
 بروان هیبت سیم بیزان
 هوای چند سینه طبع سو
 جو سالانان سرستانه
 جو خوش باده اسان
 به خنده لادن نادر بهدنگ به
 به پرواز ناله لاله لاله به
 تا شفاف عشق شفق را بین
 طغیان ترنم سالار پرکن
 غیر از عشق و دین سینه چاک
 خسته تن عدایان خاک خانه
 سحر افتخاران فروغ افشان
 بهوشان دین حق قدم قدان
 اورین هجوم سلطه کاه
 دین نادر نکلان خاک سال
 نه اردو بان نه بزم نادر

بغیر از در تن بار ملک
 و بارشین کسین میش
 آسارین نجار مور زوش
 زانان یه کار اجل ایران
 ز جود نادر سر شکسار
 قیقلان ^{افغان} و قیقلی
 نشین نه ایران نیران قوتدار
 کردن نایران شور ستاقین
 چون طوف طوفان قه عقیباک
 طیب الیله کردن تار مار
 محمد قلیخان بیله اندیش
 ز کردلو قهر افشار
 یا و او افغان چون بزوغه
 کر یا قتل عام ز هر طرف
 گردش قتل قراعتان سپهر
 لاشه بد سر مندهای صف
 آسارین برشت روز سیر می
^{ایران چون بود}

سیر ایران چون باد انبان
 لشکر صومعه صف آورد سپاه
 و یک کیمز کرت کردشت کرون
 جارجین دستان طوطی جان
 قندوشه لشکر سپاه اندیش
 نادر کلون سپاه تار مار
 و یک کفر کون به و طوطی طور
 بر یاز دیوان نادر صدای بر
 ناهوی اطلالان در شان جنگ
 یغمار یلان چپا و چپ خون
 صواله الف ندر نور شر
 ورنه مارن می هجوم می
 کوتایه عوار و دیوان نادر
 بر و بجهت نبیانش کینا
 مسان ستمه خشن می باد
 افغان ز نادر طوفان کرون
 صف کینا ندر کینا نادر
 نادر و افغان سپاه طوطی
 خان سلاطین سان سلطان
 هر کس به پیش کرد به مکان
 آسارین خنده زنگ اوار
 سانش سر کم به و به سلم طوطی
 ختم عقیباک خدق تن و لمر
 قطره قطره نایان زنگ
 جهه جلاوان می بوغون بوغون
 قند قتلان چهره چوب شر
 کینه عداوت که آسار
 ساجه سامانش و اسر نادر
 چنان نادرش نایان ندر
 مواته کزن نادر نادر

شمع نادمان که نکرده کسر
 کیت نکرده کارزار از نکرده نور
 طوق منظمه نین زاری مور
 تقایب کیده اطقه وقت نه اور
 پانه چرخان کیت نکرده به نور
 خانه وان که نکرده سف پور
 و مکرده افسون کیت نکرده نور
 باز شکست کیت نشیوان
 اسباب آینه کیت نکرده غایب
 سراسمان کیت نکرده به حاج
 کرون کیت نکرده به کافور
 هر سانه سودای بنار از شرف
 هر چه پیر رفتار نه از به بخش
 جگر چه کیم افلاک کیم باز
 حوالب حوسن سر نوبت بخش
 دنیا ای به کردار حوسن خانه
 زمانه زیورن مکرده جلد باز
 بقال دنیا این خدایش
 مرکز مویردن هر بیت خانه
 نه ام و لایب نین سوره
 باز چه حوسن بازار و بخش
 بل شاعران نکرده ای دانشمند
 هر بیت خانه نکان سوره
 لایق حکاکان و هر دل نبوش
 خانه خواصان خاص دلپسند
 عالم عالمه عاقل عیالان
 تنگ بختان ملائکه نجانان
 به نیر نیشان کوشنده ان کوش
 سخن سخنان صاحب عقل و کوش

سر خان صوف و انای دلپسند
 و افش و پیران دای در دست
 خوسان خاصان خاصان
 سر شجاعت خاصه کمالان
 سوال زان حال نکرده سوال
 بنده از حال صراف سالان
 و ربنا و آگاه از حالان
 بهمان زوق خیمه زلالان
 بنار خان سوال و آگاه حکایت
 دل بدین و دل ز نیست شکست
 قدر خاتمه خاندن بنار خان
 ز کسر کسرم قطره توانان
 ایتم چون خواص بنده غول
 سر نیچ و هر به پایان بردیم
 و چند سیاست و در دل درویم
 و شمشیر نین نکرده کوش
 و در عده یک نکرده کوش
 هر چند جواهر آوریم و کوش
 کوش و دستان نادره ایام
 و انیم و آگاه کیت ز بخش
 ارکم کسایه و نظم باوان
 کنای صافی لکیرن نوان
 زودم بدو اتم سکیم سفید به
 زود و دنیا دل ما بعد به
 دروغم زغم تشنگار یک به
 نشات نظام نظم باریک به

منزل غم وای موت مردن به سرم نسودای بار کردن به
 خیالم فیک نفوت وفات به کار سازیم زلفت را که کلمات به
 زور دینا و مروت مزار به جرم اکود که نشین دار به
 مزار جم و کار طول زار به مقش ماتمینی ما وای مزار به
 اون محنتان ندال ظهور به سرا و نیم ضمیمه کور به
 زفار غمان درونم تنگ به تیغ جوهرم نذر زنگ به
 بنیاد بازار بدیم به صد به ضمیمه غفلت جرم جود به
 رفتن رازم نرا که درد به بنجری پند و بند بخت به
 ضمیمه خیال خالی ز کینج به درونم داوین رنجور رنج به
 ز لیل ز امت ز نیم زیاده به نشانه نشانه نظم نشاد به
 خاطر غمگین خیال غم به آینه ز نیم نظور ظم به
 سپای سیاست جبهه کم به کوه رنگه که کاس کم به
 خانه خیال خالی ز فرد به دلم دلگیران دلگیر درد به
 طبعم طوفان و آه سر به کشتیم نکره او زو و زور به
 قنداب قلم بواله جفت به قاپه قیاسم نقیصه نفت به

زار غم وای موت مردن به

بازار بنیاد بختم بناد به زکو فکر فام فردم و یاد به
 ز کسری کنای واته نیک به خست خام خیال بدیم یخخاره
 بخنخن کنای نقیصه عوان به هر اون خیال خاطریم یا وان
 وایتم و بدیم زو و زوون به کز نیم ز یام به شرط به شون
 سر بدیم نسیان سر به کلکو به بندیم ند و لایب حو لایب پیو
 خاریم و ضلک فطرنا کوه به سر نیام و خا و خا کوه
 نکر ایم و تکیه تار قنکوه به بونیا جم و بوی سان سنگوه
 ایسا سر کردن سدا چنکم به پابیت ما وای مزار تنگم
 خنک لب شک سنگ سلا نیم به نند او نیم کار مارا نیم
 ساحل سر کم هر ده ما نیم به چم ندر است صحت یاد یا نیم
 چنی پال بول ند او ایل نیم به دید راه دعای ز یا و ایل نیم
 امانت دوزن یاران ایل نیم به جاور و دوسر و دشت و کم کن
 و بدیم ز یام ز فطر کسان به دنیا و ایم و دست دنیا پستان
 غلطان خان کینه جو چکم به دنیا پستان ایلر فاکم
 یکسان حو لایب و نیم به منتظره لطف اصمان قونیم

سائیل و سلطان دل بسته ز ادم
 که ای دهن چکر و دعای شاد
 نام سمران هر کس بخواهد خواند
 ایام دعا باوران و یاد
 ایمن کن کیشایم جفا نراتان
 و اینم داستان جلال راتان
 موردیم زو فی دل بر دهم دره
 پنهان دی شوان باران نام
 دعای من شوان بنو شوان
 و بزم تعلیم مجلس بود کل
 شفاف بدین شوق چراغان
 و زوق زینت شو به پروان
 بود طی زودم خالص یاد کران
 تا که بزمان باوران یار
 معلوم بولیتان سابق سانه
 الهامان الهامان ز کوه داد
 آمان و بدین زو جان و جان
 رستای زدنای به شیطانی
 بنده تعلیم قنونی کاشتنی
 کشت بخیمش بخاکه شادنی
 پنهان زینتان امیدوار
 یادم باوران به یاد کار
 هر چند نبی شون بوانان و شاد
 و دعای دلموز من بکن یاد
 بلکه شکر ما وای سزارم
 و وقت به وقت بیو کارم

در این دعا
 در این دعا
 در این دعا

باران زینت نار یکبارم
 ایمن زو دنیا دی بند آیتیم
 امانت فزین به اران و گو
 اول به شعورش عیان پیش
 فز و فز و فز نظم تقای
 در دلموز لعل لبریزی
 مقام سدرت طین کوهر
 میلان بیله فوم فوم
 نام فقهه شش نیسی
 ش قلم مشهور ریایک تیج احمد
 صفی بیامرز و اوان و شوان
 هر کس و تعلیم تعلیمش یاد
 یا حی ایهم و احسان تو
 دل مخلوقات به ایت
 حقوق فقه الناس
 به دعای و سخی امیدوارم
 فز و فز و فز آیتیم
 ایمن زو دنیا مکن فراموش
 آیت به بند زینت طریش
 کلیم کلیم کلیم با می
 فقط فقه شمس بتریزی
 فشت فغانه اصف انوری
 علم عرفه جلوس جان
 شمع شهاب کان کلیمی
 نجف باندر ریایان شاد
 ایمن و دست فاکه پای اوان
 هر دعاش بر پیر استادان
 کمریم کان و کوی کرامات و کو
 آیت عقیان بار کلب کمرین
 کار ساز کالان کم و کاسنه

در این دعا
 در این دعا
 در این دعا





بر خنای بهر را که رانند
 بنزار زیدان و هوشنا منی
 قادر شد قدرت به قیاسی
 آه و سو اس الهی
 حال زان لحوق بپایان
 حق آن حق ز آسان
 خلق مخلوق به ان
 محمل عدالت به نوا
 یا حق و کلمات اسم عظمت
 و چهار کلام آیه قدیمت
 اول مخلوقات بخاک و خاوار
 ز آفریننده نعمت مسار
 بر صمیم زمین چون به مایه
 عاقبت به خیم نوح ضایع
 یا حق و محنت و وق افتاده
 بیاد واد و دیوان الماس
 تمام او رسول مطلق و صید
 بیاد واد الماس و محنت
 بواجیم داستان بکف کمال
 داستان نادر پیر خا مال
 بنامان حوال دانی در حال
 چه سال به بنده و طهار طوبال
 سند هزار به صوفی و مفت
 منده منده منده رفته رفته
 هزاران در و در و در
 تمام شد کتاب جنگ نامه نادر شاه
 عزیز لایق که نشوند در یوم چهارشنبه
 بجهت سرکار شریفیت مدار
 نور علی زنگنه
 ۱۲۷۳

